

کارگران هفت تپه و مبارزه در مقابل توطئه های رژیم!

به دنبال عدم اجرای تعهدات کارگزاران و دستگاه های رژیم مبنی بر خلع ید از امید اسدیگی کارفرمای نیشکر هفت تپه، کارگران این مجتمع بزرگ تولیدی در طول هفته گذشته مجدداً برای تحقق مطالبات خود دست به تجمعات اعتراضی زده اند.

کارگران در این تجمعات بر اجرای یکی از خواست های محوری خود یعنی لغو خصوصی سازی و خلع ید از کارفرمای فاسد شرکت که در مهر ماه مورد توافق قرار گرفته بود تأکید کرده اند.

در پاسخ به این تجمعات اعتراضی، روز سه شنبه ۲۳ دیماه داسرای رژیم در شوش با ارسال پیامک هایی بدون ذکر هیچ دلیلی ۲۰ نفر از فعالان کارگری را به دادگاه احضار نموده است. بدون شک این احضارها بخشی از اعمال فشار و سرکوب حکومت اسلامی علیه کارگران شرکت هفت تپه در مقابل اعتراضات است.

در چند ماه گذشته نهادهای امنیتی و قضایی و مذهبی رژیم تلاش نموده اند با نفوذ در صفوف کارگران و ایجاد اختلاف و انشقاق در میان کارگران و جذب عناصری از آنان وحدت مبارزاتی کارگران را درهم شکنند و کارگران را از پیگیری مطالبه لغو خصوصی سازی و خلع ید از کارفرما باز دارند. دخالت نماینده خامنه ای و امام جمعه ها و عناصر بسیج سپاه تحت نام "دانشجویان عدالت خواه" در این امر نیز با چنین هدفی انجام گرفته است. رژیم تلاش می نماید تا با تحمیل شوراهای اسلامی و تشکل های دست ساز به جای مجمع عمومی و شورای مستقل کارگری، بخشی از توطئه های خود و سرمایه داران علیه دستاوردها و منافع کارگران را به اجرا درآورد.

جایگاه و دلیل اجتماعی شدن کومه له!



در آستانه گرامیداشت روز کومه له، بجاست روی مضمون آنچه کومه له را در کردستان به یک نیروی اجتماعی و موثر تبدیل کرد نگاهی اجمالی داشت تا بتوان این نتیجه را گرفت که آنچه این نیرو را در جنبش انقلابی به امید و تکیه گاه کارگران و مردم زحمتکش و فقیر این جامعه تبدیل کرد، سیاست های انقلابی و رادیکالش بود و هست نه هیچ چیز دیگر!



علیه گسترش اختناق و سرکوب؛ مقاومت سازمان یافته را شکل دهیم!

بودجه سال ۱۴۰۰ و سیاست اقتصاد مقاومتی (تداوم فقر و فلاکت)



اسلام سیاسی چیست؟

مبالغه آمیز نخواهد بود اگر جهان چند دهه ی گذشته را عصر سرآمدی گفتمان «اسلام سیاسی» قلمداد کنیم؛ برهه ای از تاریخ معاصر که تحولات سیاسی و اجتماعی در خاورمیانه و نیز بازتاب گسترده و بلاواسطه ی آن در برهم کنش های روابط بین المللی، به نوعی حول نقش آفرینی نیروهای سیاسی اسلام گرا رقم خورده است.



واکسیناسیون رایگان
با استانداردهای بهداشت جهانی،
حق فوری کلیه ساکنین ایران است!

COVID-19
Vaccine
رایگان
استانداردهای
بهداشت جهانی
برای همه



شورای همکاری
نیروهای چپ و کمونیست

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

سر دبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هیئت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

مورد توافق رهبران جمهوری اسلامی بوده، از زمان صدارت هاشمی رفسنجانی تاکنون نیز از جانب همه جناحهای رژیم پیگیری و مورد پشتیبانی قرار گرفته است. دولت روحانی در لایحه بودجه سال آینده نیز بر خصوصی سازی و فروش و واگذاری شرکتها و مؤسسات دولتی تأکید نموده و خیال دارند بخشی از کسری بودجه را از آن طریق تأمین نمایند تا خود را سرپا نگهدارند. رژیم با به حراج گذاشتن واگذاری کارخانجات و شرکتهای دولتی با شرایط رانتی به عوامل و انصار خود علاوه بر سؤ استفاده های کلان مالی، درمقابل سرنوشت و معیشت کارگران نیز از خود سلب مسئولیت کرده است و کارگران را برای رفع مشکلاتشان به صاحبان کذایی شرکت های خصوصی حواله می دهد. مقامات رژیم در توجیه برسمیت نشناختن



توافق نهم مهرماه با کارگران، رئیس سازمان خصوصی سازی را به جرم امضای فسخ قرارداد واگذاری هفت تپه به اسدیگی، برکنار کردند. البته خرید کارخانجات و مؤسسات دولتی از جانب چنین اشخاصی و تحت نام خصوصی سازی بیشتر با انگیزه چشم داشت به زمین و ماشین آلات آنها برای فروش و استفاده از رانت و تسهیلات بانکی انجام گرفته است. به این دلیل اکثر صاحبان شرکتها و مؤسسات خصوصی سازی شده پس از مدتی اعلام ورشکستگی می کنند و در نتیجه کارگران این شرکتها با معضل بیکارسازی بدون دریافت حق بیمه و تأمین اجتماعی روبرو شده و زندگی و معیشت آنان به مخاطره می افتد.

کارگران هفت تپه در مسیر مبارزات چندین ساله خود هم با توطئه و سیاستهای کارگر ستیز و دشمنانه جمهوری اسلامی آشنایی دارند و هم اشخاص و تشکلهای وابسته و ضد کارگری دست ساز رژیم از قبیل شوراهای اسلامی، خانه کارگر و سندیکاهای وابسته را به عنوان بازوی سرکوب و فریب رژیم می شناسد. در چنین فضایی و علیرغم تهدید و شکنجه و زندان، کارگران به مبارزات خود برای رسیدن به مطالبات شان ادامه می دهند و مرعوب سیاست های رژیم و عواملش نخواهند شد.

خامنه ای با اعلام حمایت و قدردانی از عملکرد این باصلاح دانشجویان چه در رابطه با هفت تپه و چه در مورد کارخانه ماشین سازی تبریز بار دیگر ضدیت خود را با کارگران و مطالبات آنان نشان داد.

به دنبال اعتصاب ۹۵ روزه و متحدانه کارگران هفت تپه در تابستان گذشته، کارگزاران دروغگو و فریبکار رژیم اسلامی مجبور به پذیرفتن مطالبه کارگران مبنی بر خلع ید از کارفرمای دزد و کلاش شرکت نیشکر هفت تپه شدند. روز نهم مهرماه طی نشستی میان جمعی از نمایندگان کارگران نیشکر هفت تپه با اعضا کمیسیون اصل نود مجلس شورای اسلامی و با حضور علی نیکزاد نائب رئیس مجلس، رئیس سازمان خصوصی سازی، نمایندگان وزارت کار و اقتصاد و نماینده استاندار

خوزستان، توافقاتی به عمل آمد. در پایان این نشست نیکزاد در مصاحبه ای اعلام نمود که: "در این نشست چندین مصوبه به تصویب رسید. از جمله توافق شد تا ۱۵ مهر حقوق و اضافه کاری عقب افتاده دو ماه تیر و مرداد کارگران پرداخت شود و از آنجا که طبق نظر مسئولان حاضر متولیان فعلی اهلیت مدیریت شرکت کشت و صنعت هفت تپه را ندارند، مقرر شد تا یک ماه و نیم دیگر قرارداد شرکت با آنان فسخ و

مدیریت جدید جایگزین شود. همچنین با پیگیری مجلس دفترچه بیمه تأمین اجتماعی کارگران نیز تا آخر سال تمدید شده است."

براساس این اعتراف نائب رئیس مجلس اسلامی می بایست حداکثر تا آخر آبان ماه ۹۹ از امید اسدیگی و دیگر همدستانش به دلیل باصلاح "عدم اهلیت مدیران شرکت" از آنان خلع ید شود. اما اینک که دوماه از آن موعده می گذرد نه تنها خلع یدی صورت نگرفته بلکه معلوم شده که وعده های مسئولان رژیم دروغ و نیرنگی بیش نبوده است. اخیراً هیأت دآوری دیوان محاسبات نظر داده که: "لغو خصوصی سازی و خلع ید مطرح نیست. اما در میزان قیمت واگذاری شرکت هفت تپه اشتباه محاسباتی صورت گرفته و باید در آن تجدید نظر شود." نهایتاً این نهاد حکومتی مشکلات کارگران را به قوه قضائیه همدست و پشتیبان کارفرمای دزد و فاسد هفت تپه ارجاع داده است. قوه قضائیه نیز بجای خلع ید از کارفرما در اولین اقدام دست به احضار ۲۰ نفر از فعالان کارگری به دادگاه زده است. البته چنین عملکردی از جانب مسئولان قوه قضائیه رژیم که از رشوه های کلان کارفرما برخوردار بوده اند غیرقابل انتظار نیست.

خصوصی سازی در ایران علاوه بر اینکه به عنوان یکی از پایه های سیستم سرمایه داری نئولیبرالی

تماس با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

hvefaalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۹۶۴۷۷۰۰۶۰۳۶۵۳
۰۰۴۳۶۶۰۱۱۹۵۹۰۷
۰۰۴۶۷۳۷۱۵۴۴۱۸
۰۰۴۶۷۳۶۸۷۳۰۱۴

تماس با کمیته تشکیلات
دلال کومه له (تکلیف)

takesh.komalah@gmail.com

هلمت احمدیان



جایگاه و دلیل اجتماعی شدن کومه له

راستگویی و صداقت انقلابی:

صداقت و راستگویی در اخلاق، در برخورد به مردم، در دیپلماسی و در همه شئون کار و رفتار نیروی کومه له از جمله خصایلی بوده است که کومه له را به نیرویی قابل اعتماد و قابل اتکا برای ستمکشان و توده های کارگر و زحمتکش تبدیل کرده است.

به عنوان مثال اگر دیپلماسی برای احزاب ناسیونالیست همواره در هاله ای از ابهام، کتمان و در خفا و برای بند و بست های پشت پرده پیش رفته است، برای کومه له این امر در راستای منافع مردم محروم کردستان به شکلی روشن علنی و شفاف و قابل دفاع، پیش رفته است و حتی در سخت ترین شرایطی که کومه له مجبور بود برای پاره ای از نیازهای نیروهای پیشمرک کومه له از امکانات رژیم بعث عراق که در تخاصم با رژیم ایران قرار داشت، بهره بگیرد، علیرغم ضربات مرگباری که برای حفظ استقلالش خورد، هیچگاه زیر سؤال نرفت.

یک مثال دیگر که تصویر نیرویی متفاوت از کومه له به جامعه ارائه داده و با تاریخ مبارزاتی این نیرو عجین شده است، فرهنگ و ادبیاتی پیشرو و انقلابی در کلام و کردار بوده است. نیروی پیشمرک کومه له که همواره الگویی یک جامعه انسانی، برابر و متمدن بوده است، توانست نشان دهد که به نسلی از انقلابیون متکی است که با فداکاری و از خودگذشتگی، از فرهنگی بورژوازی و قیم مابانه فرسنگ ها فاصله دارند. جاه طلبی و موقعیت پرستی در تاریخی که کومه له را کومه له کرد، جایگاهی نداشت و از این روی علیرغم شرایط سخت و دشواری که در آن این نیرو آبدیده شد، همواره سربلند این خصایل بوده است.

نتیجه گیری:

اگر چه می توان موارد دیگری از ویژگی های کومه له از قبیل مرزبندی با "نظامی گری صرف" که همواره سنت احزاب ناسیونالیست بوده و، و لزوم اتکا و همراهی این عرصه با مبارزات کارگری و توده ای، به راهکارهای شورایی بجای حاکمیت احزاب، به مبارزه بر علیه مردسالاری و نقش و جایگاه زنان

عمل نمی کند. کومه له با تحلیل اوضاع سیاسی و اقتصادی کردستان و ایران، چه قبل از علنی شدنش و چه بعد از آن، رهایی مردم کردستان را، همراه با رها شدن از یوغ رژیم سرمایه داری مذهبی جمهوری اسلامی ایران دیده است و برای این امر متحدان طبیعی خود را در سطح سراسری ایران جستجو کرده و دست همکاری و همگامی به سوی آنها دراز کرده است. برای نیروهای چپ ایران هم، کومه له و جنبش سوسیالیستی در کردستان پایگاه و تکیه گاهی قابل اعتماد بوده است.

پروژه و عملکردهایی که در درون کومه له و حزب کمونیست ایران با انشعابشان خواستند این خصیله را با رویکردی محلی گرایانه زیر سؤال بردند، ره به جایی نبرده و بعضی از آنها سرانجام به جای چپ جامعه، با نیروهای شوونیست و پان ایرانیست و سلطنت طلب هم پیمان گشتند.

استراتژی روشن:

از آنجا که کومه له نگاهش به رفع ستم و تبعیض ملی از منظر یک استراتژی سوسیالیستی و طبقاتی بوده است، از یک سیاست پوپولیستی و "همه با همی" پرهیز کرده است و از همان اوایل مرزش را با پوپولیسم روشن ساخت. اسناد کنگره های کومه له به روشنی نقشه راه و حد و ثغور همکاری ها، خط قرمزها و مهمتر از همه نیروی محرک پیشبرد این استراتژی را روشن کرده است.

کومه له با خون و جان و هستی هزاران انسان فداکار و کمونیست، در حین اینکه در مقابل رژیم جنایتکار و ستمگر مرکزی، از حق طلبی و جنبش مردم محروم کردستان پاسداری و آن را نمایندگی کرد، در عین حال همواره کوشید که با سنت ها و سیاست های احزاب ناسیونالیست، مرزی روشن داشته باشد و اگر روی پاره ای از ضرورت های مبارزاتی در مقابل دشمن مشترک، همکاری های عملی با این احزاب داشته، اما هیچگاه مرز بین دو راهکار سوسیالیستی و ناسیونالیستی/بورژوازی را در سیاست و در عمل مخدوش نکرد و وارد یک همکاری پایدار و استراتژیک و یا یک "جبهه مشترک" نشد، چون استراتژی های این دو جنبش یکی نبوده و نیست.

در آستانه گرامیداشت روز کومه له، بجاست روی مضمون آنچه کومه له را در کردستان به یک نیروی اجتماعی و موثر تبدیل کرد نگاهی اجمالی داشت تا بتوان این نتیجه را گرفت که آنچه این نیرو را در جنبش انقلابی به امید و تکیه گاه کارگران و مردم زحمتکش و فقیر این جامعه تبدیل کرد، سیاست های انقلابی و رادیکالش بود و هست نه هیچ چیز دیگر! مهمترین مختصات این سیاست را در بیانی کلی اینگونه می توان توضیح داد:

طبقاتی نگرستن جنبش ملی:

ستم مضاعف ملی در کردستان واقعیتی عینی بوده و هست. اما نگاه و برنامه برای لغو آن، نمی تواند نگاهی طبقاتی نباشد. ناسیونالیسم کرد در بهترین حالت رفع این ستم را در مبارزه برای لغو تبعیضات فرهنگی و رونیایی می بیند و گرنه برای گردش سرمایه و کسب سود مشکلی با حاکمیت سرمایه داری در سطح سراسری ندارد. بازار و نفع و سودش با آنها در هم تنیده شده است و از این روی، تغییر رونیای جامعه و یا مشخص تر رفع ستم ملی را هم در راستای بهبود منافع طبقاتی خود می بیند. این توهم و کج فهمی احزاب ناسیونالیست نیست که به سادگی در تندپنج های سیاسی می توانند با حکومت های سرکوبگر "ساخت و پاخت" کنند و حتی به اهداف ناسیونالیستی شان هم وفادار نمانند، چون مبارزه برای رفع ستم ملی برای بورژوازی کرد و احزابش، نه فقط یک امر معرفتی، بلکه یک امر طبقاتی هم هست.

این حکم برای کارگران و مردم ستم دیده و تهیدست هم صدق می کند. برای آنها "نان و آزادی" و رفع تبعیضات ملی درهم تنیده شده است. آنها هم نان شان به گروگان گرفته شده، هم سایر آزادی های اجتماعیشان. کومه له پرچمی متفاوت و سوسیالیستی را در جنبش مردم کردستان، برافراشت و چون این رویکرد با نیاز و منافع طبقه کارگر و زحمتکشان همخوانی داشت، به تکیه گاه آنها تبدیل شد.

سراسری بودن کومه له:

کومه له به عنوان یک نیروی چپ و کمونیست، هیچگاه نگرش و عملکردی محلی نداشته است، همانگونه که سرمایه داری نیز اینگونه



علیه گسترش اختناق و سرکوب؛ مقاومت سازمانیافته را شکل دهیم!

اساس بیانیه کانون نویسندگان ایران، آرش گنجی به اتهام ترجمه کتابی در مورد تحولات سوریه به ۱۱ سال زندان محکوم شده است. روند سرکوب و دستگیری به اشکال مختلف تداوم دارد.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست ضمن دفاع از آزادی بی قید و شرط سیاسی و محکومیت دستگیری ها و صدور احکام طویل المدت برای مخالفین سیاسی - اجتماعی و فرهنگی، سیاست جمهوری اسلامی جهت گسترش خفقان و هر چه امنیتی تر کردن بیشتر فضای جامعه را محکوم می کند. سیاستی که بدون شک از روی استیصال است و تنها با به جلو آمدن جنبش های اجتماعی و مقاومت سازمانیافته کارگران و زحمتکشان در هم شکسته میشود. در این راستا ضروری است فعالیتها و تلاش های خود را متمرکز و گسترش دهیم.

**سرنگون باد رژیم سرمایه داری
جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم**

بیست و شش دیماه ۱۳۹۹ - ۱۵ ژانویه ۲۰۲۱

امضاها:

اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت



→ در جنبش انقلابی کردستان و ... را برشمرد، اما همه این نکات در مجال این نوشتار کوتاه نمی گنجد و می شود در فرصت های دیگر مفصل به آنها پرداخت.

بهررو هدف از برشمردن مختصر پاره ای از ویژگی های کومه له این بود که این نتیجه را گرفت که این نیرو به اعتبار این خصایل و این سیاست هاست که توانسته نیرویی قابل اعتماد و اتکا برای کارگران و مردم تهیدست کردستان باقی بماند. کومه له را مش، پراتیک و سیاست هایش ساخته است نه نام و نشان. اکنون نیز حفظ و تقویت این سیاست ها و خصایل در اوضاع و احوال سیاسی کنونی کردستان و ایران، نه تنها کم رنگ نشده است، بلکه بیش از هر زمانی پایبندی به آنها را می طلبد.

جامعه ایران در اوضاعی انفجاری و سرنوشت ساز بسر می برد. سرمایه داری ایران در بحران های بنیادی اش در مانده است، نسخه های لیبرالی و اصلاح طلبانه علیرغم فرصت ها و امکانات وسیعی که داشتند، ره بجایی نبردند، اپوزیسیون پرو آمریکا و غرب از "براندازی" رژیم اسلامی توسط قدرت های امپریالیستی ناامید گشته اند، جریانات ناسیونالیست در بخش های دیگر کردستان و بویژه در کردستان عراق چند دهه فرصت داشته اند، عملا در مقابل مردم قرار گرفته اند و همانگونه که در هفته های اخیر نشان دادند پاسخ نان و حقوقشان را با گلوله دادند و ...

از این روی کومه له با ظرفیت و تاریخ درخشانی که دارد، باید از این فرصت ها و موقعیت مناسبی که برای چپ جامعه وجود دارد، با پافشاری روی سیاست های خصلت نمایش و با تمام نیرو و امکاناتش در خدمت رشد و گسترش جنبش های اجتماعی و قطب چپ سوسیالیستی در بطن جامعه قرار گیرد. هرگونه عدول از این تعهدات خطایی نابخشودنی است و از کومه له رادیکال و سوسیالیست چیری باقی نمی گذارد. همراهی با روند اوضاع سیاسی خطیر کنونی و اتحاد سیاست های رادیکال و چپ، تنها ضمانت رشد و گسترش ماست.



محمد نبوی

بودجه سال ۱۴۰۰ و سیاست اقتصاد مقاومتی (تداوم فقر و فلاکت)

منابع (میلیون تومان)		فصلون	لایحه	تغییرات
		بودجه ۱۳۹۹	بودجه ۱۴۰۰	
درآمدها		۲۸۸,۷۹۹,۱۵۰	۳۱۷,۵۹۵,۷۹۴	۱۰٪
واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای		۱۰۷,۴۸۹,۵۰۰	۲۲۵,۲۷۲,۰۰۰	۱۱۰٪
واگذاری دارایی‌های مالی		۱۷۴,۷۲۵,۰۰۰	۲۹۸,۴۷۴,۹۵۸	۷۱٪
جمع منابع عمومی دولت		۵۷۱,۰۱۳,۶۵۰	۸۴۱,۳۴۲,۷۵۲	۴۷٪
درآمدهای اختصاصی دولت		۷۸,۷۹۵,۷۵۰	۸۸,۴۷۸,۹۶۵	۱۳٪
منابع بودجه عمومی دولت		۶۴۹,۸۰۹,۴۰۰	۹۲۹,۸۲۱,۷۱۷	۴۳٪
منابع شرکت‌های دولتی، مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت و بانکها		۱,۴۳۶,۳۳۶,۴۶۰	۱,۵۶۱,۹۵۷,۰۴۶	۹٪
جمع		۲,۰۸۶,۱۳۵,۸۶۰	۲,۴۹۱,۷۷۸,۷۶۳	۱۹٪
کسر می‌شود ارقامی که دوبار منظور شده‌است		۵۹,۴۸۲,۴۱۰	۵۶,۰۷۰,۸۶۵	-۶٪
منابع بودجه کل کشور		۲,۰۲۶,۶۵۳,۴۵۰	۲,۴۳۵,۷۰۷,۸۹۸	۲۰٪
مصارف (میلیون تومان)		فصلون	لایحه	تغییرات
		بودجه ۱۳۹۹	بودجه ۱۴۰۰	
هزینه‌ها		۲۳۶,۰۳۱,۵۶۰	۶۳۷,۰۱۱,۶۵۹	۲۶٪
تملك دارایی‌های سرمایه‌ای		۸۷,۹۸۲,۰۹۰	۱۰۴,۰۳۱,۰۹۳	۱۸٪
تملك دارایی‌های مالی		۴۷,۰۰۰,۰۰۰	۱۰۰,۳۰۰,۰۰۰	۱۱۳٪
جمع مصارف عمومی دولت		۵۷۱,۰۱۳,۶۵۰	۸۴۱,۳۴۲,۷۵۲	۴۷٪
از محل درآمدهای اختصاصی دولت- هزینه‌ای		۷۵,۳۱۳,۵۴۰	۸۲,۸۲۱,۱۵۴	۱۰٪
از محل درآمدهای اختصاصی دولت- سرمایه‌ای		۳,۴۸۲,۳۱۰	۵,۶۵۷,۸۱۱	۶۳٪
مصارف بودجه عمومی دولت		۶۴۹,۸۰۹,۴۰۰	۹۲۹,۸۲۱,۷۱۷	۴۳٪
مصارف شرکت‌های دولتی، مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت و بانکها		۱,۴۳۶,۳۳۶,۴۶۰	۱,۵۶۱,۹۵۷,۰۴۶	۹٪
جمع		۲,۰۸۶,۱۳۵,۸۶۰	۲,۴۹۱,۷۷۸,۷۶۳	۱۹٪
کسر می‌شود ارقامی که دوبار منظور شده‌است		۵۹,۴۸۲,۴۱۰	۵۶,۰۷۰,۸۶۵	-۶٪
مصارف بودجه کل کشور		۲,۰۲۶,۶۵۳,۴۵۰	۲,۴۳۵,۷۰۷,۸۹۸	۲۰٪

جمهوری اسلامی در این مقطع زمانی تعقیب می‌کند، تازگی ندارد و سال‌های متمادی است که این رژیم هر نوع فشار بر توده‌های مردم را با دستاویزهای مختلف از جمله خطر دشمنان خارجی و امپریالیسم آمریکا و تهاجم فرهنگی، تحریم و محاصره اقتصادی و توجیه می‌کند و همواره از این احتمال وحشت داشته که طوفان خشم توده‌های مردم و در صف مقدم آنان کارگران و زحمتکشان در فردای سازمان یابی خود، بساط حکومت جمهوری اسلامی را بر باد دهند. در تقابل با این خطر مهیب که همانا به خیابان آمدن توده‌ها و قیام آنان است و همچنین با توجه به اینکه دو نمونه از آن را در دیماه ۱۳۹۶ و آبانماه ۱۳۹۸

دلار ۱۱۵۰۰ تومان (طبق محاسبه سازمان برنامه و بودجه) حدوداً معادل ۲۱۲ میلیارد دلار است که از این مقدار حدود ۹۳۰ هزار میلیارد تومان آن بودجه عمومی و مابقی آن بودجه شرکت‌ها و بانک‌های دولتی است. هیاهوی بازسازی و راه اندازی تولید و پیشبرد سیاست اقتصاد مقاومتی، تبلیغاتی است که حاکمان جمهوری اسلامی معمولاً برای مانور دادن در مقابل اعتراضات و فشار توده‌های مردم و خصوصاً کارگران و اقشار محروم جامعه مورد استفاده قرار می‌دهند. هدف حاکمان سرمایه این است که، قیام گرسنگان علیه سرمایه‌داران قبل از شکل‌گیری و سازمان‌یابی، خشی شود. در واقع اهدافی را که حکومت

جدولی را که مشاهده می‌کنید، طرحی است که تداوم فقر و فلاکت توده‌های مردم، مخصوصاً کارگران و اقشار حاشیه نشین کلان شهرها را در قالب اعداد و ارقام نشان می‌دهد. این جدول در واقع طرح خلاصه شده بخش نامه بودجه سال ۱۴۰۰ خورشیدی است که جزئیات این بخشنامه در ۲۸۵ صفحه توسط سازمان برنامه و بودجه تدوین و در هیات دولت به تصویب رسیده است. دولت روحانی، در زمان مقرر، یعنی در دوازدهم آذرماه امسال (۱۳۹۹)، لایحه بودجه سال آینده (۱۴۰۰) را به مجلس ارائه داد. براساس آمار و ارقام منتشر شده، دخل و خرج دولت در سال آینده حدود ۲۴۳۶ هزار میلیارد تومان است. این مبلغ با احتساب

سودی از این راه اندازی تولید و انباشت سرمایه می‌برند؟

در پاسخ به این سؤال طبقه کارگر بنا به درک طبقاتی اش این واقعیت را پذیرفته که، راه اندازی تولید به معنای استفاده بیشتر از نیروی کار است، یعنی اگر جمهوری اسلامی موفق شود چرخ‌های اقتصاد ایران را به درجه‌ای که برنامه‌ریزی کرده است بکار اندازد، کار تولید شود و کارگر کار کند و بیکاری کاهش یابد این به خودی خود به معنای بهره‌مند شدن کارگر، از محصول تولید نیست. تزه‌ای اقتصاد مقاومتی خامنه‌ای و بودجه انبساطی سال ۱۴۰۰ نیز به روشنی بر این حقیقت تاکید می‌کند که اگر چه راه اندازی تولید به معنای استفاده بیشتر از نیروی کار است، اما بهیچ وجه بخودی خود به معنای بهره‌مند شدن کارگر از محصول تولید نیست.

رهبران عوام فریب جمهوری اسلامی اگرچه در کلیات قانون بودجه از تلاش در جهت تامین قسط اسلامی و عدالت اجتماعی، یا تلاش در جهت ارتقاء سطح سلامت مردم و تامین حداقل نیازهای عامه، یا تلاش در جهت ایجاد امنیت قضائی و تساوی در برابر قانون و حتی آزادی ایجاد تشکلهای صنفی و..... صحبت کرده‌اند، اما تمام اینها فقط در قالب تلاش است و وعده‌های فریبکارانه اصطلاحاً وعده‌های سرخرمنی، و هیچکدام از این تلاش‌ها در چهل سال گذشته در قالب وظیفه و هدف هرگز بیان نشده است.

در مقیاس بودجه انبساطی دولت جمهوری اسلامی و در قالب تزه‌ای اقتصاد مقاومتی عاریه‌ای خامنه‌ای، ارتقاء سطح زندگی و رفاه کارگران جزو برنامه‌های دولت نیست. افزایش دستمزدها تا سطح خط فقر هدف دولت نیست. حل مسئله مسکن، حل مساله تورم، حل مسئله اعتیاد، حل مساله مهاجرت و فرار مغزها و... هیچکدام در اهداف اصلی این بودجه جای ندارند. حاکمان نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، به خیال خود با نیت کنترل اعتراض مردم به ستوه آمده که احتمالاً بعد از فروکش کردن پاندمی کرونا مجدداً در سراسر ایران، با آن مواجه خواهند شد، بودجه ای را تدوین و تصویب کرده اند که بتواند چاشنی توافق با سرمایه جهانی بعد از سرکار آمدن جو بایدن و رفع تحریم‌های اقتصادی باشد و امیدوارند که بدین ترتیب بتوانند تحولاتی در تولید بوجود آورند وهم زمان اعتراضات محتمل آتی را در نطفه خفه کنند. اما مطمئناً در اشتباهند.

۱۵ ژانویه ۲۰۲۱

است که، جمهوری اسلامی مدعی است که قصد دارد تولید و چرخ اقتصاد را ترمیم کند، بی آنکه هدف اقدام جدی در کاهش خط فقر در دستور قرار داده باشد. در واقع باید قبول کرد که تضمین اساسی اقتصاد مقاومتی و بودجه به اصطلاح انبساطی مربوط به آن، برای ترمیم اقتصاد رو به افلاس ایران، این است که قیمت نیروی کار در همین سطح نازل باقی بماند.

خامنه‌ای آلترناتیو ده ماده‌ای اقتصاد مقاومتی را جهت خط دادن به بودجه سال آینده، این چنین عنوان کرده است، که عبارتند از: ۱- شناسائی و تمرکز بر فعالیت‌ها و زنجیره‌های مزیت دار کشور ۲- احیا کردن تولید داخلی ۳- مایحتاج وارداتی کشور، نباید قدرت تولید داخلی را تضعیف کند ۴- نباید از ذخایر ارزی برای مصارف غیر ضروری استفاده کنید ۵- نفت و گاز و موتورهای صنعتی، دانش بنیان شود. ۶- از نیروگاه‌ها بهره برداری شود. ۷- در معاملات خارجی شرط انتقال فناوری را در نظر گیرید. ۸- با فساد و قاچاق جدا مبارزه کنید. ۹- منابع انرژی مورد بهره برداری را ارتقا دهید. ۱۰- به صنایع متوسط و کوچک نگاه ویژه داشته باشید.

همانگونه که ملاحظه می‌شود، بودجه پیشنهادی دولت روحانی که نتیجه مادی تزه‌ای رهبر جمهوری اسلامی است، اگرچه ظاهراً به هدف بازسازی و ترمیم ظرفیت‌های تولیدی، تربیت نیروی متخصص، ایجاد رشد اقتصادی و افزایش تولیدات و اصلاح سازمان و مدیریت اجرایی و قضائی کشور و مجموعاً معطوف به راه اندازی تولید است، اما در میدان واقعی مبارزه طبقاتی، دادن اطمینان خاطر به سرمایه‌داران و تاکید است بر اینکه دولت قصد دارد در هر شرایطی به نیازهای سرمایه پاسخ بدهد و با اتکا به امکانات سرکوبگرانه‌ای که در اختیار دارد، امنیت و ادامه کاری استثمار را تضمین کند. مدافعین نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی همیشه این حقایق را از یکی از طرفین این جدال طبقاتی یعنی از طبقه کارگر پنهان کرده‌اند، اما به فرض اینکه، ما تزه‌ای مربوط به اقتصاد مقاومتی رهبر جمهوری اسلامی را، چاره واقعی راه اندازی تولید بدانیم و همچنین قبول کنیم برنامه ریزی بودجه سال آینده نیز منطبق بر طرح اقتصاد مقاومتی است و مضاف به اینها حتی اگر فرض را بر اجرائی کردن و تامین اقتصاد مقاومتی و بودجه تصویبی هیات دولت بگیریم!! آیا طبقه کارگر ایران و توده‌های عظیمی از مردم که زیر خط فقر و بعضاً در فلاکت مطلق قرار دارند،

به عینه مشاهده کردند، رهبر جمهوری اسلامی بر طبل اقتصاد مقاومتی کوبید و دولت پادو و تدارکچی روحانی نیز بودجه پیشنهادی سال ۱۴۰۰ را بودجه‌ای در راستای پیشبرد سیاست‌های مقام رهبری معرفی کرد. آمار و ارقام منتشر شده توسط سازمان برنامه و بودجه جمهوری اسلامی اگر چه همانند سایر نهادهای بوروکراتیک کشورهای بورژوائی پیچیدگی خاص خودش را دارد، اما نهایتاً حلول روح اقتصاد مقاومتی در کالبد بودجه سال ۱۴۰۰ خورشیدی، نشان می‌دهد که منابع عمومی دولت در سال آینده ۸۴۱/۳ هزار میلیارد تومان و منابع اختصاصی دولت ۸۸/۵ هزار میلیارد تومان برآورد کرده است. مقایسه لایحه بودجه سال آینده با قانون بودجه سال جاری بیانگر این واقعیت است که منابع عمومی دولت که حدود ۹۰ درصد از بودجه عمومی را تشکیل می‌دهد، به نسبت قانون بودجه ۹۹ رشد ۴۷/۳ درصدی داشته است. منابع اختصاصی دولت در سال آینده نیز به نسبت امسال ۱۲/۳ درصد رشد را نشان می‌دهد. بنابراین رقم منابع عمومی دولت نشان می‌دهد دولت بودجه سال آینده را انبساطی در نظر گرفته و هزینه‌های سال آینده خود را ۴۷ درصد افزایش خواهد داد.

در نظر گرفتن بودجه انبساطی و افزایش هزینه‌ها تا سطح ۴۷ درصد، نشان می‌دهد که حکومت سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و دیکتاتوری ولایت فقیه قصد تسلیم شدن ندارد و می‌خواهد به سرمایه داری جهانی نشان دهد که هنوز هم سر و گردنی از پوزیسیون بورژوائی خود بالاتر است. پیچیدگی غیرقابل انکار اقتصاد جمهوری اسلامی بیانگر این واقعیت است که صرفنظر از بی ربط بودن بنیان گذار جمهوری اسلامی و جانشین بلامنزاع اش به علم اقتصاد و صرفنظر از بلند پروازی‌های سلطه بر جهان اسلام و جدا از هر خصومتی که با "استکبار جهانی" داشته باشد، بازسازی و راه اندازی تولید و انباشت سرمایه، یکی از مهمترین ادعاهائی است که نظام جمهوری اسلامی حداقل در چهار دهه گذشته در مقابل خود قرار داده است. اما نباید فراموش کرد که، از نقطه نظر حاکمان سرمایه‌دار جمهوری اسلامی، بودجه انبساطی و اقتصاد مقاومتی و ایستادگی در مقابل آمریکا و دفاع از توده‌های مستضعف و راه اندازی تولید و خودکفائی، همگی یعنی راه اندازی استثمار، تولید ارزش اضافه و حراست از مالکیت.

عبارت دیگر، به اهتزاز درآوردن پرچم اقتصاد مقاومتی و تدارک دولت برای تنظیم بودجه متناسب با آن و وعده نجات اقتصاد ایران علیرغم تداوم محاصره اقتصادی، بدین معنی



اسلام سیاسی چیست؟

حامد سعیدی

واقعیات اجتماعی و تغییر جوامع است. بنابراین در این نوشتار کوتاه، مختصات پدیده‌ی اسلام سیاسی، اندیشه‌ها و خاستگاه طبقاتی آن را مورد غور و بررسی قرار می‌دهیم. هر پدیده‌ی اجتماعی در بستر تاریخی و اجتماعی خاصی رشد و نمو پیدا می‌کند. از این رو پدیده‌ی اسلامی سیاسی را باید در ساختار تاریخی مشخصی تشریح و تبیین کرد که از درون زنجیره‌ای از عوامل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی پدیدار شده است. نخست لازم است تعریفی از اسلام سیاسی به دست دهیم.

مفهوم «اسلام سیاسی»

در چند دهه‌ی اخیر، جوامع اسلامی شاهد ظهور موج جدیدی از جنبش‌های اجتماعی بوده که تحت رهبری و متأثر از احزاب و ایدئولوگ‌های اسلام‌گرا، بر سرنوشت سیاسی این جوامع تأثیرات عمیق و گسترده‌ای بر جای گذاشته‌اند. برای شناخت، توصیف و تبیین این پدیده، از ترمینولوژی‌های متعددی - همچون «اسلام سیاسی»، «اسلام‌گرایی»، «اسلام رادیکال»، «مذهب سیاسی»، «اسلامیزم»، «احیای اسلامی»، «بنیادگرایی»، «نوبنیادگرایی»، «جهادگرایی» و «تروریسم اسلامی» - استفاده شده است. مناقشات زیادی حول بهره‌برداری هر کدام از این اصطلاحات همواره در جریان بوده و هنوز بر سر یک مفهوم مشترک هیچ اجماعی شکل نگرفته است، به این دلیل که عمدتاً کاربرد هر کدام از این مفاهیم، دارای بار سیاسی و حامل خوانش‌های متفاوتی از پدیده است. آنچه در پس به‌کارگیری این مفاهیم نهفته است، تشریح و تبیین پدیده‌ای سیاسی - اجتماعی معینی است که در یک برهه‌ی تاریخی در «جوامع اسلامی» سر برآورده‌اند و بر روند تحولات منطقه و جهان تأثیر فراوانی گذاشته‌اند.

استفاده از این ترمینولوژی در گفتمان‌های غربی به بعد از «انقلاب» ایران (۱۳۵۷ش) بر می‌گردد، دوره‌ای که اسلام‌گرایان شیعه در ایران، با تأکید بر تشکیل یک حکومت اسلامی، بر مسند قدرت نشستند و شریعت اسلام را در اشکال مختلف بر جامعه حاکم کردند. برخلاف برخی تلقی‌های ساده‌لوحانه از «اسلام سیاسی» که آن را ذاتاً هم‌ارز اسلام در سده‌ی هفتم می‌دانند و صفت «سیاسی» آن را نادرست قلمداد می‌کنند، این مفهوم اساساً برای تمیزدادن یک

یک‌کاسه جلوه می‌دهد و عقیده‌مند است که اسلام سیاسی و «غیرسیاسی» وجود خارجی ندارد، آنچه هم‌اکنون با آن مواجه‌ایم همان «اسلام ناب» است. رویکردی «ذات‌گرایانه» که قادر نیست واقعیت‌های ایدئولوژیکی را بر مبنای پایه‌ی مادی و اجتماعی آن در یابد و مؤلفه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نظام سرمایه‌داری را که به این پدیده نموده‌ای نوین می‌بخشد ملحوظ بدارد، بسا که پدیده‌ها را بنا به «ذات» شان امری «فرتاریخی» تلقی می‌کند؛ گویی پدیده‌ها تهی از هر نوع خصلت تاریخی‌اند و در نتیجه اساساً غیرزمان‌مندند. این نظرگاه، برای شناخت و تبیین پدیده‌ی اسلام سیاسی، در زیر و بم‌های پرتناقض آیات قرآن و احادیث اسلامی ویلان است تا رویه‌های متوحش جهادگرایان سلفی را صرفاً از سرشت اسلام سده‌ی هفتم بیرون بکشد. پرواضح است که این نگره و شیوه‌ی پردازش، ساخته‌وپرداخته‌ی منطق سرمایه‌داری است، چراکه ایدئولوگ‌های بورژوازی امر واقع را ساکن و جاودانه جلوه می‌دهند و خصلت تاریخی آن را نادیده، و با همین جهان‌بینی، نظام سرمایه‌داری را نه تاریخی، بلکه «ابدی» فرض می‌گیرند. رویکردی که با همین روش به مصاف پدیده‌ها می‌رود، به قول لوکاج (۱۳۷۷)، چیزی نیست جز «خواننده‌ی سطحی‌نگری که اسیر شیوه‌های سرمایه‌دارانه‌ی اندیشیدن» شده است (ص ۱۰۰).

فهم غیرمارکسیستی چنین خوانشی زمانی می‌تواند فاجعه‌آفرین باشد که به سیاست و پراکسیس یک جریان جدی سوسیالیستی در آید. در آن صورت بایستی شیوه‌ی برخورد کمونیست‌ها با توده‌های کارگر و تهی‌دست که مسلمان (یا حامل هر مذهب دیگری) هستند و نیز در زندگی روزمره‌شان به انجام فرایض مذهبی (اسلامی) می‌پردازند - یعنی توده‌ی عظیم اجتماعی که بخشی از سوژه‌ی مبارزاتی کمونیست‌ها نیز است - با جریانات و عناصر سیاسی اسلام‌گرا و جهاددست که در صدد تصرف قدرت سیاسی و عملی کردن پروژه و برنامه‌های خود در همه‌ی سطوح حیات سیاسی و اجتماعی جامعه هستند، هم‌سان باشد. به بیانی روشن‌تر، از دریچه‌ی چشم این رویکرد، در حوزه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی و سیاسی، یک کارگر مسلمان در فلان کارخانه با اسامه بن لادن هم‌ارز است و در یک جایگاه قرار دارد. شناخت، پیش‌زمینه و آغازگاه به‌مصاف رفتن

مبالغه‌آمیز نخواهد بود اگر جهان چند دهه‌ی گذشته را عصر سرآمدی گفتمان «اسلام سیاسی» قلمداد کنیم؛ برهه‌ای از تاریخ معاصر که تحولات سیاسی و اجتماعی در خاورمیانه و نیز بازتاب گسترده و بلاواسطه‌ی آن در برهم‌کنش‌های روابط بین‌المللی، به نوعی حول نقش آفرینی نیروهای سیاسی اسلام‌گرا رقم خورده است. گستره و ژرفای اجتماعی - سیاسی و نیز شدت و حدت تأثیرات پدیده‌ی اسلام سیاسی چنان ابعاد جهانی به‌خود گرفته است که نیروهای چپ و سوسیالیستی را نیز با چالش‌های مناقشه‌برانگیزی روبرو ساخته است. چالش‌هایی که خود را در هیأت تحلیل و تأویل متفاوت از اسلام و پدیده‌ی اسلام سیاسی به نمایش می‌گذارد. جنبه‌ی دیگر این مواجهه، موقعیت‌یابی و روش برخورد آن‌ها با این پدیده‌ها در عرصه‌ی مبارزاتی است. ائتلاف و منازعات پرتنش قدرت‌های امپریالیستی در خاورمیانه به بهانه‌ی رویارویی و جنگ با «تروریسم اسلامی»، میدان عمل را بیش از پیش برای مبارزات ترقی‌خواهانه و سوسیالیستی تنگ‌تر کرده است.

از درون این کشاکش‌ها رویکردهایی از میان طیف «چپ» سر بر می‌آورند که، به‌رغم لحاظ‌کردن ماهیت سیاسی و افتراق‌ها از حیث ایدئولوژیکی، با مستمسک «مقابله با نئوفاشیست‌ها و سیاست‌های امپریالیستی»، همکاری و قرار گرفتن در کنار جریانات اسلامی را توصیه و چه‌بسا پراکتیزه نیز می‌کنند. در دوره‌ی متأخر نیز برخی نظریه‌پردازان چپ، در کنار تحلیل‌هایی ارزنده از برآمد و مختصات اسلام سیاسی، در تحلیل نهایی و استنتاج عملی، نوعی هم‌دلی با و قرارگرفتن در کنار نحله‌هایی از اسلام‌گرایان کمتر «افراطی» را در لفافه‌ی بسیاری توجیحات توصیه کرده‌اند، یا اینکه حمایت‌چپ‌ها از حزب‌الله لبنان به منظور «تضعیف استعمار صهیونیستی و توسعه‌طلبی ایالات متحده» را از درون گفتمان «ضدامپریالیستی» نتیجه گرفته‌اند. با هبوط در چنبره‌ی همین رویکرد، بعضی جریانات اسلامی نیز از دایره‌ی «ارتجاعی» بودن خارج و در لفافه‌ی «خوش‌نماتری» پیچیده می‌شوند.

نظرگاه دیگری نیز به‌شکلی بسیار سطحی‌نگرانه و با رویکردی لیبرال‌مآبانه از دریچه‌ی جهان‌بینی ساموئل هانتینگتون و هم‌کیشانش، اسلام به‌سان یک مذهب و پدیده‌ی نوین «اسلام سیاسی» را

➔ جنبش سیاسی - اجتماعی در عصر

سرمایه‌داری از رویه‌های متفاوت آن در صورت‌های پیش‌سرمایه‌داری (به‌ویژه اسلام سده‌های هفتم و هشتم) است که به‌رغم بعضی هم‌پوشانی‌ها، بنیادهای ایدئولوژیک یکسان و اشتراکات آن با اسلام نخستین، نمی‌توان با شاخص‌های یکسانی این دو را مورد ارزیابی قرار داد و به مصادف آن رفت. اصطلاح «اسلام سیاسی» به طیف‌های ناهم‌گونی از جریانات سیاسی و جنبش‌های اجتماعی (با دسته‌بندی و شناسه‌های «رُفرمیست»، «میان‌رو»، «لیبرال»، «افراطی» و بعضاً «فاشیستی») اطلاق می‌شود که از درون رشد و تکوین مناسبات سرمایه‌داری و در نتیجه‌ی خلاء سیاسی - ایدئولوژیک در «جهان اسلام» سر بر آورده‌اند و در صدد تسخیر قدرت سیاسی هستند تا از این طریق دستورات و عقاید اسلامی را در گسترده‌ترین شکل ممکن بر جامعه اعمال کنند.

چند مؤلفه‌ی اصلی شناسه‌ی پدیده‌ی اسلام سیاسی هستند. یکم، اسلام سیاسی واکنشی است به فرآیند «مدرنیزاسیون» یا به عبارتی فرآیند توسعه‌ی مناسبات سرمایه‌داری در جوامع اسلامی. دوم، مقاومتی است علیه وضع موجود؛ به این معنا که وضع موجود، قادر به محافظت از منافع و جایگاه بخشی از نیروهای اجتماعی در برابر دگرگونی‌های مناسبات سرمایه‌داری نبوده است. سوم، اسلام سیاسی جستجوی اتوپیایی برای تغییر است؛ چشم‌اندازی است خیال‌پردازانه برای کنترل کامل جامعه در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی؛ طوری که نه با وضع موجود کنار می‌آید و نه قادر است افقی روشن برای آینده‌ی خود ترسیم کند، لذا دنیای اتوپیایی خود را در رجعت به «گذشته‌ی طلایی» به‌تصویر می‌کشد.

بر این اساس است که برای شناخت جلوه‌های گوناگون این پدیده‌ی سیاسی، نمی‌توان به سده‌های هفتم و هشتم میلادی رجوع کرد و یا از درون «ذات» اسلام (در دالان‌های تو در توی متون قرآن و احادیث)، زمینه‌های ظهور و رشد اسلام سیاسی را فهمید و برای روش برخورد با آن، استراتژی و سیاست مبارزاتی درخوری اتخاذ کرد. یکی‌انگاشتن اسلام سیاسی و اسلام، از یک‌سو همان رویکرد مکانیکی و غیرتاریخی به مسائل اجتماعی است و از دیگرسو، سقوط در دامن رتوریک‌ها و گفتمان‌های لیبرالی در غرب است که «عقب‌افتادگی» و «غیرتمدن» بودن کشورهای عربی را عموماً از «ذات اسلام» فاکتور می‌گیرند، بلکه سلطه‌جویی، غارت‌گری و ویران‌سازی‌های امپریالیسم در منطقه را به‌نوعی زیر فرش کنند و از منظر «اروپامدارانه»، جهان غرب را قبله‌گاه «تمدن» و «حقوق‌بشر»

عرضه کنند.

این پدیده حامل نمودهای جدیدی از تحولات اجتماعی در نظام سرمایه‌داری است که سابقاً چنین جلوه‌هایی نداشته است و بنابراین، نمی‌توان آن را به‌همه‌ی تاریخ اسلام تعمیم داد. اگر روش‌شناسی دیالکتیکی در باب رابطه‌ی واقعیات اجتماعی و فرآیند تاریخی را برای این مقوله به‌کار ببندیم، می‌توان چنین صورت‌بندی کرد که اسلام سیاسی (به‌عنوان آفریده‌ی تحول تاریخی)، نه‌تنها پیوسته دستخوش دگرگونی است، بل‌که ظهورش نیز زاینده‌ی عصر سرمایه‌داری است.

پیدایش نخستین اندیشه‌های اسلامی سیاسی

نخستین طلابداران اندیشه‌های اسلام سیاسی جمال‌الدین افغانی (اسدآبادی) (۱۸۳۸-۱۸۹۸م)، محمد عبده (۱۹۰۵-۱۹۴۹م) در مصر و محمد رشید رضا (۱۸۶۵-۱۹۳۵م) بودند. این متفکران (علل‌الخصوص رشید رضا) آنچه امروزه مکتب «بنیادگرایی اسلامی» نام دارد را بنا نهادند و به تبلیغ و ترویج اندیشه‌های خود پرداختند. دوره‌ای که رشید رضا مشغول فعالیت و تکثیر عقاید خود بود، با پایان جنگ جهانی اول و واپسین سال‌های زمامداری امپراتوری عثمانی هم‌زمان بود که در نهایت شاهد فروپاشی آن بودند؛ واقعه‌ای که در پی آن، اسلام‌گرایان سنی قبله‌گاه خود را از دست دادند. اندیشه‌های رشید رضا تأثیرات زیادی بر روشنفکران اسلامی جهان عرب گذاشت. در سال ۱۹۲۸ حسن‌البناء، متأثر از دیدگاه‌های رشید رضا، جمعیت اخوان‌المسلمین را در اسماعیلیه‌ی مصر پایه‌گذاری کرد. در همان اثنا بود که مولانا مودودی دکترین اسلامی خود را در شبه‌قاره‌ی هند منتشر کرد که در آن بر بنانهان دولت اسلامی و اجرای شریعت اسلام در سرتاسر هند تأکید می‌ورزید. مودودی، با الهام از اندیشه‌های البناء، «جماعت اسلامی» را در سال ۱۹۴۱ در پاکستان تأسیس کرد.

اندیشه‌های اسلامی سیاسی - چه اخوان‌المسلمین و چه نحله‌های دیگر آن - از همان اوایل سرآمدشان تاکنون دچار فراز و نشیب‌های فراوانی شده است. با رویکردی انضمامی به این پدیده، به‌عنوان مثال، شکل‌گیری اخوان‌المسلمین بازتاب شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خاص حاکم بر جامعه‌ی مصر در آن زمان بوده است. بحران‌هایی که مصر در آن اثنا با آن مواجه بود، حسن‌البناء را - اساساً به دلیل بی‌افقی سیاسی و اجتماعی - بر آن واداشت تا خواهان بازگشت به «اسلام واقعی» برای حل مشکلات اجتماعی و رهایی از بحران‌ها گردد. منتها، با وجود این واقعیت که

اخوان‌المسلمین مدام خواهان حکومتی مبتنی بر شریعت اسلام بود، رویکردهای رفرمیستی نیز نسبت به مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی داشت. آن‌ها از ایجاد رفرم‌های اقتصادی و اجتماعی و اصلاحات ارضی پشتیبانی می‌کردند، منتها مطابق جهان‌بینی که نیازها و منافع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن‌ها را تأمین کند. و تا اندازه‌ای تحقق این خواست‌ها را در پرتو فعالیت مدنی و اجتماعی خارج از تسخیر قدرت سیاسی می‌دیدند. آن‌ها تأکید داشتند که برای ایجاد رفرم‌های اقتصادی و سیاسی، لازم نیست مدل‌های غربی را کپی‌برداری کرد و از این‌رو (برای دوره‌هایی) به‌شدت مخالف مدرنیزاسیون به سبک اروپایی بودند. به بیان حسن‌البناء، جماعت اخوان‌المسلمین «جنبشی است سلفی، شیوه‌ای است برخاسته از سنت، حقیقتی است صوفیانه، سازمانی است سیاسی، گروهی است پهلوانی، انجمنی است عملی و فرهنگی، نهادی است اقتصادی و آرمانی است اجتماعی». (الحسینی، ۱۳۷۷، ص ۸۰). در مقابل اما، ایمن‌الظواهری، شخصیت دوم القاعده و رهبر وقت جماعت جهاد اسلامی مصر، در کتاب خود «برداشت تلخ» شدیداً نگرش‌های اخوانی‌ها را مورد طعن و لعن قرار می‌دهد و آن‌ها را به‌خاطر هم‌سویی با دموکراسی، پذیرش قوانین احزاب سکولار، مشارکت در گردش مسالمت‌آمیز قدرت و مخالفت با خشونت و عملیات مسلحانه مورد نقد جدی قرار می‌دهد. اندیشه‌های اخوانی‌ها در گذر زمان و در برهه‌های تاریخی خاصی با تحولات متعددی روبرو شده است. از جمله، در دهه‌های ۱۹۵۰ به‌بعد، سید قطب، چهره‌ی برجسته و ایدئولوگ اخوان، به‌بازنگری در اندیشه‌های البناء پرداخت و ضرورت جهاد اسلامی و به‌کارگیری خشونت علیه حکومت‌های سکولار و غیر دینی را مورد تأیید قرار داد و برپایه‌ی آن، «جناح افراطی» در درون اخوان‌المسلمین پا گرفت و به فعالیت پرداخت.

تأسیس اخوان‌المسلمین نقطه‌های یک «جنبش» اجتماعی گسترده‌ای برای آینده‌ی جهان عرب و منطقه بود که در سال‌های بعد از آن، به یکی از بزرگ‌ترین و تأثیرگذارترین سازمان‌های اسلامی مبدل شد. تشابهات اجتماعی و اوضاع سیاسی حاکم بر این جوامع، بسترهای مناسبی را برای اشاعه‌ی جماعت اخوان‌المسلمین فراهم ساخت که در نتیجه‌ی آن شاخه‌های دیگری در کشورهای سودان، تونس، لیبی، لبنان، فلسطین و بعضی کشورهای دیگر شکل گرفتند. اخوانی‌ها اگرچه عموماً از مادر خود، اخوان‌المسلمین مصر، تغذیه می‌کردند

و از حیث ایدئولوژیکی دارای

تنها با حمایت‌های مالی و نظامی قدرت‌های امپریالیستی به نان و نوایی رسیدند. در برهه‌های دیگری اما، خود را «ضدغربی» به تصویر می‌کشند و تلاش دارند جامعه را حول این گفتمان بسیج سازند. اگر در جایی از بینوایان و فرودستان حمایت می‌کنند، در بزنگاه‌های تاریخی (هم‌چون انقلاب ایران)، انقلاب آنان را مصادره و به تیغ می‌کشند و بر گرده‌ی تهمی‌دستان، به انباشت سرمایه و ثروت‌های افسانه‌ای می‌پردازند. تناقضات و زیگ‌زاگ‌های مستمر خاصی خرد‌بورژوازی است که اینجا هم خودنمایی می‌کند. همان‌گونه که کریس هارمن (۱۹۹۴) بیان می‌کند، «اسلام سیاسی به‌طور هم‌زمان هم توده‌ها را بسیج می‌کند و هم آن‌ها را فلج می‌سازد، هم احساسات مردمی را تقویت می‌کند و هم آن‌ها را در مسیری تاریک و مبهم قرار می‌دهد، هم توان بی‌ثبات‌سازی دولت‌ها را دارد و هم در عین حال مبارزات واقعی علیه دولت‌ها را محدود می‌سازد. ویژگی‌های متناقض اسلام‌گرایی از پایگاه طبقاتی پیروان آن نشأت می‌گیرد» (ص ۲۳).

با وجود اینکه به لحاظ تاریخی اسلام سیاسی، به‌سان چشم‌انداز بخشی از خرد‌بورژوازی، از درون تخاصمات اجتماعی - اقتصادی با بورژوازی سر برآورده است، متنها از حیث طبقاتی، نه تنها مدافع حفظ مالکیت خصوصی است، بلکه در گذر زمان و به انحای مختلف خود را با سازوکار مناسبات سرمایه‌داری وفق داده و در حفظ و بقای مناسبات طبقاتی، منطبق با جهان‌بینی خود، گام برداشته است. از این‌رو، خرد‌بورژوازی نه تنها گامی به‌سوی تغییر بنیادین مناسبات کار و سرمایه بر نمی‌دارد و نه تنها ضد سرمایه‌داری نیست، بلکه خود نیز عمیقاً غیرانقلابی، و به‌گواه تاریخ، مبارزه‌ی کارگران برای بهبود شرایط زیست خود و گام برداشتن‌شان به‌سوی انقلاب را با قهوه‌ی قهریه پاسخ داده است. نوسانات سیاسی و امیال شناورشان در فرآیندهای تاریخی، تنها به دلیل ناکامی‌های سیاسی و بی‌افقی‌شان در میدان عمل است. آن‌گاه که اوضاع بر وفق مرادشان بچرخد، نه تنها با مناسبات سرمایه‌داری، ساز و کارهای نولیبرالیستی و سیاست‌های امپریالیستی در تقابل و تضاد قرار نمی‌گیرند، بل که، تجربه‌ی تاریخ مصداق این حقیقت است که از هیچ کوششی جهت ماندگاری و استمرار نظام طبقاتی سرمایه‌داری فروگذاری نمی‌کنند.

شرح و تفصیل بیشتر این پرسمان را در رساله‌ی «تحلیلی جامعه‌شناختی از زمینه‌های ظهور و گسترش اسلام سیاسی» پی بگیرید:

<https://wp.me/p۲GDHh-۳f۸>

می‌کند تا موجودیت‌شان را به‌عنوان طبقات متوسط از نابودی نجات دهند، پس انقلابی نیستند بلکه محافظه‌کاران؛ از این هم بدتر، اینان مرتجع‌اند، چون می‌کوشند چرخ تاریخ را به عقب بچرخانند.»

آنچه مسلم است این است که دعوت به گذشته، به معنای احیای عصر طلایی پیامبر نیست، بلکه بیش و پیش از هر چیز بیانگر استیصال خرد‌بورژوازی در روبروشدن با شرایطی است که بقا و موقعیت اجتماعی آن را با خطر مواجه ساخته بود. این رویکرد واپس‌گرایانه در عین حال بیانگر اعتراض علیه ناملایمات و دشواری‌های بی‌حد و حصری است که زندگی آنان را متحول ساخته بود. شرایط پرتحولی که همه‌سویه حیات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه را دگرگون کرده بود، قرار داده بود که ناتوان‌تر از آن بود افق روشنی را برای خود ترسیم کند. از یک‌سو امتیازات اقتصادی و اجتماعی گذشته‌ی این قشر یکی پس از دیگری، از آن گرفته می‌شد. از سوی دیگر رشد مناسبات سرمایه‌داری، بخش اعظم خرد‌بورژوازی را با زوال مواجه ساخت و عمده‌ی آنان را رفته‌رفته به درون طبقه‌ی کارگر پرتاب می‌کرد. ناراضی از حال و ترسان از آینده‌ی نامعلوم، این لایه‌های مذهبی را به‌سوی مسیری سوق داد که آمال و آرزوهای خود را با رؤیای پرازدای‌های تخیلی در «گذشته» مجسم می‌کرد؛ گذشته‌ای که در آن این لایه‌ها منافع طبقاتی و جایگاه سیاسی و اجتماعی قابل‌اعتنای خود را باز خواهد یافت. چالش‌های نوینی که طبقه‌ی متوسط در قامت جریانات و ایدئولوگ‌های اسلامی با آن مواجه بود، خود را در بازگشت به نظام خلفای صدر اسلام، یعنی بازگشت به «وضع پیشین» بازنمایی کرد. این چنین است احیای اسلام محمدی به سرلوحه جریاناتی اسلام‌گرا تبدیل می‌شود.

همچنین، تزلزل و نوسانات سیاسی یکی دیگر از ویژگی‌های خرد‌بورژوازی است که در کردار و جهت‌گیری‌های جریانات اسلام‌گرا به‌وضوح مشاهده می‌شود. موقعیت طبقاتی طبقه‌ی متوسط که بی‌وقفه در حال نوسان و بی‌ثباتی به‌سر می‌برد، از چنان توان و وزن اجتماعی تعیین‌کننده‌ای برخوردار نیست تا با اتکا به آن، خود را با شرایط جدید وفق دهد و از درون آن جایگاهی برای خود دست و پا کند. بنابراین، آنان همواره و در طی یک‌سده‌ی گذشته، ناسازه‌های سیاسی و طبقاتی فراوانی را با خود به یدک کشیده و به نمایش گذاشته‌اند. اگر اسلام‌گرایان در آغاز راه‌شان، مدام بر طبل «ضداستعماری» می‌کوبیدند و خواهان استقلال «جوامع اسلامی» بودند، در گذرگاه‌های تاریخ،

فصل مشترک‌های بنیادینی هستند، متنها مطابق با شرایط اجتماعی و سیاسی کشورهای خود و در برهه‌های مختلف تاریخی، رویکردهای نسبتاً متفاوتی در پیش می‌گرفتند و به سیاست‌ورزی می‌پرداختند. از باب نمونه، اخوان‌المسلمین در تونس (تحت لوای حزب النهضة)، رویکرد و اندیشه‌های نسبتاً «بازتر» و «معتدل»‌تری از دیگر جریان‌های اخوانی داشته‌اند، اما در کشورهایی مانند سوریه و فلسطین رویکردهای افراطی‌تری داشته‌اند. معنای این تفاوت‌های رویکردی این است که جریان اسلام سیاسی و ایدئولوژی آن‌ها، نه تنها امری ساکن، یک‌دست و حامل «ذات» نیستند، بل که همگی آن‌ها برآیند تحولات متعددی در سده‌ی اخیر هستند که به‌طور انضمامی در پیوندی تنگاتنگ با واقعیات‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مدام در حال دگرگونی بوده‌اند.

با وجود این، اندیشه‌های نوظهور اسلام سیاسی نتوانستند تا نیمه‌ی دوم سده‌ی بیستم در ساحت سیاسی نقش‌آفرینی کنند. بنابراین، تا پایان دوران پسااستعماری، یعنی اوایل اواخر دهه‌ی هفتاد سده‌ی بیستم، به دلیل پاگرفتن جنبش‌های قوی ملی‌گرایی سکولار و جنبش‌های سوسیالیستی، در حاشیه باقی ماندند. با فراز و فرودهای فراوانی که جریانات سیاسی اسلام‌گرا از سر گذراندند، تنها پس از حادث‌شدن انقلاب ایران (۱۹۷۹) و روی کار آمدن اسلام‌گرایان شیعه، و سپس قدکشدن مجاهدین افغان، القاعده و طالبان از دل «جنگ داخلی» افغانستان، که همگی در سایه و با حمایت قدرت‌های امپریالیستی قدکشدند، به بازیگران مهم در جنبش‌های اجتماعی و ساحت قدرت سیاسی تبدیل شدند.

خاستگاه طبقاتی اسلام سیاسی

در برهه‌ای از تاریخ که رشد سرمایه‌داری، مناسبات اجتماعی را زیرورو می‌کند و در نتیجه، «جماعت»، گروه‌ها و طبقات اجتماعی پیش‌سرمایه‌داری را با فروپاشی مواجه می‌سازد، واکنش‌های متعددی در مقابل تغییرات ریشه‌ای بروز و ظهور پیدا می‌کنند. «احیای اسلام» و بازگشت به سیرت و روش محمد، برخاسته از دگرگونی‌های بنیادینی بود که طبقات اجتماعی را در ساختار تاریخی نوین به ستیز کشانده بود. بر بستر چنین اوضاعی، لایه‌های مختلف خرد‌بورژوازی سنتی به تکاپو افتادند تا از درون شرایط نوین، نقش بازدارنده‌ای در تقابل با روند تحولات بازی کنند، بل که جایگاه آبرومندان‌تری از حیث طبقاتی و اجتماعی برای خود دست‌وپا کنند. به بیان مارکس، «طبقات متوسط، صاحب صنعت کوچک، کاسب، پیشه‌ور، دهقان، همه اینان با بورژوازی مبارزه

صفحه ویژه جنبش کارگری



نشریه جهان امروز در این صفحه‌ی ویژه به بازتاب مبارزات کارگری و بررسی فرازهایی از این جنبش می‌پردازد. مروری بر مبارزات طبقاتی درخشان جنبش کارگری در هفت تپه، از جمله موضوعاتی است که به صورت پیاپی، اما به صورت نوشتارهای مجزا ارائه می‌شود. در این شماره بخش چهارم را ملاحظه می‌کنید.

مروری بر مبارزات طبقاتی در هفت تپه! ، اعتصاب تاریخی تابستان ۱۳۹۹

زمینه‌های اعتصاب تاریخی

در تمامی جوامع و مناسبات طبقاتی، زمینه‌های اعتصاب و اعتراض از همان تاریخ حاکمیت مناسبات استثمارگرانه، موجود بوده و همزاد با تضاد طبقاتی هستند. در هفت تپه به ویژه اعتصاب‌ها و اعتراض‌ها به ویژه از همان سال ۱۳۸۴ با خصوصی سازی شدت و ضرورت بیشتری یافت.

تا آنجا که به شمار کارگران این صنعت باز می‌گردد، در حال حاضر، گزارش‌ها از کار سه هزار و ۳۸۰ نفر نیروی کار رسمی و قراردادی و ۲ هزار و ۵۰۰ نفر کارگر فصلی حکایت دارند. برخی گزارش‌ها از ۸ هزار کارگر سخن می‌گویند که از سال ۱۳۸۴ تا کنون علیه ستمگری‌های سرمایه داران و کارگزاران دولتی و کارفرمایان صدها همایش و اعتصاب بر پا کرده‌اند.

پاییز سال ۹۷ کارگران نیشکر هفت تپه، در پی عدم پرداخت پنج ماه دستمزد خود اعتصاب‌هایی را آغاز کردند که تا شوش و اهواز گسترش یافت. و سرانجام با یورش نیروهای امنیتی و بازداشت ده‌ها تن از کارگران و فعالان کارگری از جمله اسماعیل بخشی و محمد خنیفر و سپیده قلیان و شوهای تلویزیونی سناریو سوخته منجر شد. روز ۲۷ آبان ماه ۹۷ همزمان با چهاردهمین روز اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه، سپیده قلیان فعال و پشتیبان جنبش کارگری به همراه اسماعیل بخشی و فعالان کارگری مسلم آرمند و محمد خنیفر و حسن فاضلی دستگیر شدند و به شکنجه گاه ذفول انتقال یافتند.

کارگران پیشتاز، اسماعیل بخشی و محمد خنیفر در یک سلول و سپیده قلیان در دخمه ی شکنجه مجاور شکنجه شدند و در حالیکه هر سه در خون خود دست و پا می‌زدند، سپیده قلیان خونین و بی‌هوش را که در چنگ داشتند و روی زمین می‌کشیدند، به شکنجه گاه این کشانیدند. بخشی و خنیفر و مسلم در برابر تعرض شکنجه گران به سپیده، مقاومتی تا پای جان داشتند.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی

تهران و حومه با انتشار بیانیه ای چنین اعلام کرد: بار دیگر ضرب و شتم و اعمال خشونت بر اسماعیل بخشی را قویا محکوم می‌کند و خواهان آزادی فوری و بی‌قید و شرط ایشان می‌باشد. همچنین تمامی پرونده‌های قضایی گشوده شده برای سایر نمایندگان کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه باید بسته و منع تعقیب این نمایندگان صادر گردد. البته کارگران نیشکر هفت تپه به درستی و با اتحاد و اعتصاب، برای آزادی اسماعیل بخشی و تحقق دیگر خواسته‌های خود دست از اعتراض بر حق خود برنداشته‌اند.

اسماعیل بخشی در «دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان شوش» زیر شکنجه با اتهاماتی از جمله: «اجتماع و تبانی علیه امنیت ملی» و «اخلال در نظم عمومی» و همچنین در دادسرای شهر اهواز با اتهام «مشارکت در تشکیل گروه با هدف برهم زدن امنیت ملی» روبرو شد. دادسرای همدست اسدیگی‌ها و کارگزار سرمایه، شرکت در سازماندهی «مجمع نمایندگان کارگران هفت تپه» را زیر نام «مشارکت در تشکیل گروه...» به دیگر اتهام بخشی افزود. با انتقال دستگیر شده گان در شکنجه گاه های اطلاعات سپاه و در شکنجه گاه تلویزیون هشت و سی رژیم، سناریو سوخته اجرا و به نمایش در آمد.

شکنجه تا آستانه ی مرگ با خوردن داروهای روانگردان، همراه باشلاق، سلاح حکومتگران برای تسلیم کارگران بود. سپیده قلیان در زندان اعتصاب غذای خشک کرد. در شامگاه شنبه ۲۹ دی‌ماه در برنامه تلویزیونی «بیست و سی» با انتشار برگ های بازجویی برخی از دستگیر شدگان از جمله اسماعیل بخشی، عسل محمدی، سپیده قلیان، و «اعترافات» زیر شکنجه علیه خود، خونین و زخمی در برابر تلویزیون های اطلاعات سپاه نشانیده شدند. این اوج رذالت و درماندگی حکومت اسلامی، افکار نیروهای آزادیخواه و چپ و سوسیالیستی و سازمانهای کارگری در سراسر جهان را برانگیخت. موجی گسترده از پشتیبانی جهانی از کارگران گسترش یافت و به شدت

اعمال ضد انسانی حکومت اسلامی را محکوم کردند و خواهان آزادی فوری دستگیر شدگان گردیدند. فدراسیون بین‌المللی کارگران حمل و نقل نسبت پخش مستند «طراحی سوخته» را محکوم و خواستار آزادی فوری اسماعیل بخشی و سپیده قلیان شد. این سازمان کارگری در نامه‌ای به حسن روحانی این مستند را «اعترافاتی تحت شکنجه» خواند و نسبت به وضعیت کارگران در ایران ابراز نگرانی کرد و از سران حکومتی خواست تا از «شکنجه» دست بردارند. در این نامه پیرامون پخش طرح سوخته حکومتی آمده‌است:

«اطلاعات معتبر نشان می‌دهد این اعترافات از طریق تهدید، ضرب و شتم و شکنجه گرفته شده‌است. چنین مواردی که نقض حقوق ابتدایی انسانی می‌باشند باید فوری پایان یابند.»

کارگران در هفت تپه مرعوب نشدند و در دوران زندان اسماعیل بخشی، اعتصاب ادامه داشت و آزادی او و کارگران و پشتیبانان جنبش کارگری دستگیر شده، خواست همایشهای اعتراضی و اعتصاب‌های کارگران نیشکر هفت تپه که به ویژه از اول مهر با حضور کوبنده ی کارگران آغاز شده بود، همراه شد. در پی فشار و محکومیت حکومت اسلامی و مقاومت کارگران هفت تپه و همبستگی کارگران در سراسر ایران و جهان، اسماعیل بخشی عصر روز چهارشنبه ۲۱ آذر ۱۳۹۷ از زندان آزاد شد. فرزانه زیلابی، وکیل کارگران شرکت هفت تپه، آزادی موقت بخشی را با قرار وثیقه ۴۰۰ میلیون تومانی از زندان تایید کرد. بخشی اعلام کرد: «شکنجه شده ام.» او وزیر اطلاعات سید محمود علوی وزیر زیر مسئولیت سیدعلی خامنه ای را به مناظره تلویزیونی فراخواند. علوی هیچگاه جرات روبرویی با کارگران را نداشت.

عسل محمدی، یکی دیگر از فعالان بازداشت شده در همایش های اعتراضی آبان ماه بود که در روزهای پس از بازداشت، گواهی خود را از "شکنجه شدن اسماعیل بخشی و سپیده قلیان در زندان اطلاعات اهواز" منتشر کرد. عسل محمدی نوشت: «من شاهد شکنجه

خودآگاهانه از خویش شجاعتی ستودنی به نمایش گذاردند. این پرچمداران جنبش کارگری دیگر فرد و تک چهره های درخشان نبودند. آنان همراه با اعتراض های کارگران کارخانه نیشکر هفت تپه، به چهره های امید بخش و پیشرو تبدیل شدند. اسماعیل بخشی که در پی نمایش های تلویزیونی برای جامعه به چهره ای دوست داشتنی تبدیل شده بود، بیشترین تلاش رژیم به درهم شکستن و بی چهره ساختن او متمرکز شد. «طرح سوخته» و نمایش رسوا آمیز حکومت اسلامی به ضد خود حکومت تبدیل شده بود.

طرح و تلاش های دستگاه امنیتی سپاه سرمایه برای درهم شکستن مقاومت کارگران و ایجاد تردید و ناامیدی را بود. در راستای همین تلاش های طبقاتی سرمایه بود که «فراکسیون امید» به رهبری علی مطهری در مجلس، دام دیگری گسترانید تا اسماعیل بخشی را در هم بشکنند. بخشی در برابر این تهدید سخنگوی دولت به شکایت و خدشه دار کردن چهره و به عقب نشینی و به سازش کشانیدن او، ایستادگی کرد. تلاش «فراکسیون امید» مجلس ارتجاع به رهبری علی مطهری دام گستر، این بود تا بخشی به شدت زخمی و خونین و مسموم از داروهای روانگردان را در برابر افکار عمومی تهبی و تباه سازد و چهره ای غیر قابل اعتماد از او به نمایش بگذارد. با این همه، اسماعیل از این دام حکومتی، سرفرازانه گذر کرد و تمامی تلاش های شکنجه گران را بر ملا ساخت و اعلام کرد که به «مردم دروغ نگفته ام». او از زندان برای نرووز اینگونه پیام فرستاد:

۲۲ مارس ۲۰۱۹

پیام اسماعیل بخشی از زندان مرکزی اهواز به مناسبت نرووز و سال جدید

"راز زندگی در سعادت است
راز سعادت در شادی
راز شادی در سلامت است
پس شاد باشید و سلامت...."

زندگی چیزی جز رنج نیست
معنای زیستن را در رنج می یابیم
پس بیایید در رنج ها، بر رنج ها بخندیم...."
سبزی ات پایدار هفت تپه، سبز بمان و آن روز
که دیگر سبز نباشی، روز مرگ من است.
همکاران عزیزم، هفته تپه، سرزمین سبزم
طبیعت در فصلی می میرد و در فصلی دیگر
دوباره شقایق ها، گل ها و سرسبزی ها
قد می کشند بنگر که دگرگونی، تغییر ←

کارگزار اسد بیگی ها دستور بازداشت مادر اسماعیل بخشی را پیش از این صادر کرده بود. اما در پی اقدام مأموران برای زدن دستبند به دستان مادر اسماعیل بخشی، او از حال رفته و به بیمارستان منتقل شد.

در تاریخ ۱۶ شهریور ۱۳۹۸، اسماعیل بخشی به تحمل ۱۴ سال زندان محکوم شد. هفت سال حبس تعزیری به اتهام اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی، ۲ سال حبس تعزیری به اتهام توهین به رهبری، ۲ سال حبس تعزیری به اتهام نشر اکاذیب، ۱ سال و شش ماه حبس تعزیری بابت اتهام فعالیت تبلیغی علیه نظام و بابت اتهام اخلال در نظم عمومی به ۱ سال و شش ماه حبس تعزیری و ۷۴ ضربه شلاق محکوم شد.

در پی مقاومت و همبستگی کارگری، شنبه هشتم آبان ۱۳۹۸ با قرار وثیقه ۷۵۰ میلیون تومانی به طور موقت تا پایان مراحل دادرسی حکم اولیه خود در دادگاه تجدید نظر از زندان اوین آزاد شد.

میثم آل مهدی، کارگر مجتمع فولاد اهواز و فعال حقوق کارگری که در ۲۰ آذر ۹۷ دستگیر شد، در گفتگو با «سازمان عدالت برای ایران» بیان کرده که شکنجه گران چگونه علاوه بر شکنجه فیزیکی، او را از راه تهدید بر خانواده اش برای اعتراف ساختگی به عضویت در «گروهی جدایی طلب در خوزستان» زیر فشار قرار داده اند. به بیان او: «گفتند می دانیم همسرت بیمار است. می دانیم بیماریش کشنده است. می توانیم جلوی دسترسش به دارو را بگیریم. می توانیم اسمش را از فهرست سهمیه

اسماعیل بخشی و سپیده قلیان بود. سپیده قلیان اعلام کرد که: سایه کابل و اتهام جنسی بالای سرم بود.»

برنامه هشت و سی، زیر نظر معاونت سیاسی صدا سیما، نماینده مستقیم ولی فقیه، علی خامنه ای است. وظیفه محوری این سیمای حکومتی، تهیه ویدیوهایی از اعترافات زیر شکنجه و بازجویی بازداشت شدگان و انتشار اتهامات امنیتی و جنسی و نیز اعترافات تلویزیونی زندانیان به وسیله بازجو-خبرنگاران است.

اسماعیل بخشی در زیر شکنجه، برنامه طراحی را ناکام کرد. او رو به روی دوربین گفت: «القای ذهنی ای که کمونیست های کارگری و کمونیست های دیگر در ذهن ما انداخته بودند» این شده که ایده تشکیل «شورای مستقل کارگری» را پی گیری کند.

در ادامه این طرح سوخته، برگه ای از سوی وزارت اطلاعات ایران زیر عنوان «فرم نظرسنجی» دیده می شد که پیش از آزادی از زندان، از اسماعیل بخشی خواسته شده بودند تا با دست نوشته خود گواهی دهد که: «در این مدت حضورم به جز احترام و برادری چیزی ندیدم.»

سخنگوی کمیسیون امنیت ملی مجلس حکومت اسلامی که شکنجه ها را برای امنیت رژیم و حاکمیت مناسبات سرمایه داری پاسداری می کند نیز گواهی داد: «مجموعه وزارت اطلاعات اقدامات توأم با احترام و برادری را در مورد ایشان [اسماعیل بخشی] اعمال کردند.»

سپیده قلیان در حساب توئیتری خویش اعلام کرد: «من و اسماعیل بخشی که سهل است، پنج

هزار کارگر هفت تپه را هم جلوی دوربین بنشانید و از آن ها به زور کابل و باتوم اعتراف اجباری بگیرید باز هم چیزی از اصل داستان این که شما ستمگر و فاسد هستید کم نخواهد کرد.» در پی این افشاگری ها بود که بار دیگر، اسماعیل بخشی و سپیده قلیان به همراه برادرش دستگیر شدند و به شکنجه گاه شوش برده شدند.



روز دوشنبه ۲۹ بهمن ۱۳۹۷ جمعی از کارگران نیشکر هفت تپه در برابر دادگستری شهرستان شوش همایش کردند و خواستار آزادی زندانیان کارگری شدند. در کانال مستقل کارگران هفت تپه گزارش شد که اداره اطلاعات شوش مادر اسماعیل بخشی را که در این تجمع حضور داشت، تهدید کرده است. دادستانی همانند

دارو حذف کنیم." او می افزاید که بازجوها تهدید کرده اند: «همان طور که تو را آوردیم، می توانیم برادرت و همسرت را هم بیاوریم، جلوی همه لختش می کنیم.»
در این برهه، میثم ها، بخشی ها، سپیده قلیان ها و دیگر کارگران دستگیر شده در هفت تپه و اهواز و اراک و ... با این همه شکنجه،

خواهران و عدالت طلبان ما کارگران ظلم ستیز و رنج دیده هستیم. متأسفانه در سال ۹۶ پلیس امنیت و شورای تامین شوش با برچسب زدن های سیاسی امنیتی به کارگران هفت تپه مانع حمایت صد در صدی مردم شریف شهرستان شوش از کارگران هفت تپه شدند. اما اکنون پس از گذشت سه سال دیدید که دم خروس چگونه بیرون زده. پس ما انتظار حمایت حداکثری از جوانان کشاورزان و فرهنگیان و همه قشرهای ستمدیده شوش هستیم. به کمک شما نیازمندیم اگر چه تا کنون به دلیل

دست خوردیم. آخر چقدر تحمل کنیم؟ آیا ما کارگران حق زندگی آبرومندانه نداریم؟ مردم شریف شهرستان شوش در آینده ای نزدیک به صورت مسالمت آمیز راهپیمایی هایی را در سطح شوش برگزار خواهیم کرد و انتظار حمایت شما را داریم. از ما حمایت کنید که چرخ اقتصاد کل منطقه نه فقط بدست کارگران هفت تپه بلکه توسط همه کارگران در همه شرکتها می چرخد. پس اگر قرار است چرخ زندگی کارگر از حرکت بایستد، شغل شما و اقتصاد کل منطقه با رکود شدید روبرو

و ساختن فردای بهتر سرفصل روشن سال است. از پشت میله های زندان به طبقه کارگر، دانشجویان، دادفران و همه عدالت طلبان و برابری خواهان درود می فرستم، نو روز را شادباش می گویم. چه بگویم که واژه ها برای قدردانی از حمایت مردم عزیز، خواهران و برادرانم، بی وزن هستند.

به امید آزادی، برابری و عدالت

دوستدار مهرتان / اسماعیل بخشی؛ کارگر هفت تپه از زندان مرکزی شهرستان اهواز (کانال مستقل کارگران هفت تپه)



ویروس کرونا و دادگاه بخش خصوصی فاسد هفت تپه سکوت کرده بودیم. اما دیگر سکوت نخواهیم کرد چرا که دولتمردان در شرایط حاد بوجود آمده به دلیل ویروس کرونا ما را به حال خود رها کرده و با اجبار ما را به سر کار می کشانند. پس اگر قرار است به سر کار بیاییم بجایش اعتصاب خواهیم کرد تا هرچه زودتر به شرایط مطلوبمان برسیم. پیروزی تک تک ما در گرو حمایت از یکدیگر اعم از کارگر، کشاورز، فرهنگی، بازنشسته، کارمند و بازاری ... است.» ... ادامه دارد

خواهد شد.»

کارگران پیشرو، به این گونه برای اعتصاب و به پشتیبانی خواندن اهالی شوش و هفت تپه و درخواست اتحاد بین قومیت های در منطقه، کارگران به فعالیت پرداختند و اعلام کردند: «ما ثابت کرده ایم که مسالمت آمیز ترین اعتصابات و راهپیمایی ها را میتوانیم سازماندهی کنیم. خواسته ما از ریش سفیدان اعم از شیوخ محترم عرب و ریش سفیدان طوایف بختیاری و لر این است که با توجه به شرایط حساس کنونی از برادران و خواهراتان در نیشکر هفت تپه حمایت کنید.

هفت تپه ای آباد، مساوی است با شهرستانی آباد. اگر بتوانیم حقمان را در هفت تپه به کرسی بنشانیم می توانیم در سایر بخشها نیز به خواسته های بر حقمان برسیم. برادران و

با وجود بازداشت ها و سرکوب ها و اقدامات تروریستی کارفرما و حامیان حکومتی اش، کارگران هفت تپه در سال ۱۳۹۸ نیز بارها دست به اعتراض و اعتصاب زدند.

سرانجام در بهار سال ۱۳۹۹ باندهای رقیب حکومتی و شدت یابی افشاگری های کارگران در حالیکه شعار علیه خصوصی سازی در اراک و اهواز و... گسترش می یافت، ترفند برگذاری دادگاه های اختلاس در دستور کار قرار گرفت. شمارش برای اعتصاب تاریخی بهار و تابستان ۱۳۹۹ آغاز شده بود.

«مشت های گره کرده تنها راه پیش روی ما برای احقاق حق و حقومان است»

آماده سازی زمینه ها و ذهنیت

همبستگی و اتحاد

پیشنان کارگران در هفت تپه اعلام کردند: «مشت های گره کرده تنها راه پیش روی ما برای احقاق حق و حقومان است.

برادران و خواهران عزیز در سطح شهرستان شوش و هفت تپه! شما درد و رنج ما را دیدید و در مغازه های سطح شهر صدای خرد شدن غرورمان را شنیدید. در این مدت چه بسیار درد و رنج ها که بر ما تحمیل نشد. دیدید که مسالمت آمیز اعتراض کردیم، گفتند ضد انقلابند. به مسولین شوش اعتماد کردیم و رو

۱- [https://rowzane.com/news/\(article=۱۹۳۷۹۸\)](https://rowzane.com/news/(article=۱۹۳۷۹۸))



نمایندگی کومه له در خارج کشور

K.K. P.O.Box 75026
750 26 Uppsala - Sweden
Fax: 004686030981
representation@komalah.org
Tel: 0046 8 6030981

کمیته خارج کشور

0046-707 254 016
kkh@cpiran.org

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 2018
127 02 Skärholmen
SWEDEN
dabirxane.cpi@gmail.com

آدرس های

حزب کمونیست ایران

و کومه له

بحران انتقال قدرت در آمریکا!

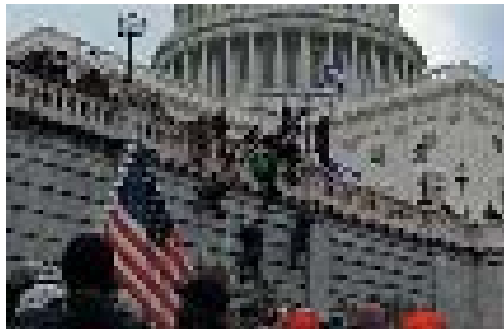
استریت و بخش های مختلف سرمایه داران آمریکا را جلب نماید. با اینحال در پی حمله به ساختمان کنگره و محاصره آن به نظر می رسد که ائتلاف عملی این گروه های فاشیستی با جریان اصلی جمهوری خواه فروپاشیده است. بر اساس نظر سنجی ها فقط ۴۵ درصد از رأی دهندگان جمهوری خواه یورش گروه های راست افراطی به ساختمان کنگره را تأیید می کنند. این بدان معنا است که بسیاری از جمهوری خواهان از این حملات حمایت نمی کنند. این وقایع بحران حزب جمهوری خواه را که اعضای آن طی چهار سال گذشته ترامپسم را تأیید کرده یا حداقل آن را تحمل کرده بودند را عمیق تر می کند.

بدون شک نیروهای چپ و رادیکال در جامعه آمریکا همچنان که تاکنون نشان داده اند هیچ فرصتی را برای افشای ارتباطات مراکز قدرت جمهوری خواهان با گروه های راست افراطی و فاشیستی را از دست نخواهند داد. با اینحال افشای ماهیت جریان های نئوفاشیست و رابطه آنها با حزب جمهوری خواه به تنهایی مانع بازگرداندن و تهاجم سیاست های نئولیبرالی و بازگشت برنامه های ریاضت اقتصادی طولانی و ویرانی های زیست محیطی نخواهد شد. جان بخشیدن دوباره به این سیاست ها دقیقاً همان چیزی است که در وهله اول شرایط و زمینه های عینی رشد راست افراطی و عروج ترامپ را فراهم آورد.

تنها با سازماندهی مبارزات کارگران و جنبش های رادیکال اجتماعی، حضور در خیابان ها، توده ای کردن مبارزه علیه سیاست های ویرانگر زیست محیطی، کاهش بحران های اجتماعی ناشی از چند دهه تعرض پی در پی نئولیبرالیسم و به عقب نشاندن دولت بایدن در جهت تأمین بیمه ها و خدمات اجتماعی است که نه تنها می توان گروه های فاشیستی را به حاشیه راند، بلکه ائتلاف بخش های مختلف سرمایه داران آمریکا برای تجدید قوا دوباره نئولیبرالیسم را تحت فشار قرار داد.



منافع آنان خدمت کرده متعهد هستند. اما به رغم ترس و هراسی که حمله گروه های راسیستی به ساختمان کنگره در پی داشت، این رویداد در واقع یک شکست بزرگ برای جریان راست افراطی بود. این یورش سازمانیافته و محکومیت آن از جانب بسیاری از چهره های شناخته شده حزب جمهوری خواه و مراکز



قدرت سرمایه داری در آمریکا نشان داد که به رغم گارد باز و عملکرد بسیار ضعیف دستگاه پلیس و نیروهای امنیتی در مقابله با مهاجمان، هنوز پایگاه ضعفی در میان سرمایه های بزرگ برای کودتای ترامپ وجود دارد. حملات خشونت آمیز چهارشنبه گذشته به محل کنگره آمریکا که چهار کشته از خود به جای گذاشت بدون تردید ظرفیت بالقوه گروه های فاشیستی را نشان داد. اما با تمرکز بسیار روی ظهور بالقوه خطر فاشیسم نباید خطر بالفعل ائتلاف مراکز مختلف قدرت سرمایه داری آمریکا که از تحرک گروه های فاشیستی تغذیه می کنند برای سازماندهی دوباره یک تهاجم نئولیبرالی به کار و زندگی و معیشت طبقه کارگر و اقشار محروم آمریکا را دست کم گرفت.

در طی چهار سال گذشته ترامپ با سیاست های راسیستی و مهاجر ستیزانه خود فضای مناسبی را برای بسیج و سازماندهی گروه های فاشیستی فراهم آورد. ترامپ در طول دوره ریاست جمهوری خود تلاش کرد تا پایگاه خود در میان گروه های فاشیستی را با نفوذی که در میان حزب جمهوری خواه داشت تلفیق کند و بطور فزاینده ای سیاست های حزب جمهوری خواه را با مواضع راست افراطی خود همراه نماید. ترامپ همزمان تا قبل از همه گیر شدن بحران کرونا تلاش کرد با تخفیف های مالیاتی، مقررات زدایی، حمایت از سرمایه داران داخلی و سیاست های ضد محیط زیستی حمایت وال

حمله چهارشنبه گذشته طرفداران دونالد ترامپ به ساختمان کنگره ایالات متحده در پی فراخوان گروه های تندرو به اعتراض و خشونت و سخنرانی تحریک آمیز ترامپ، ترس و نگرانی از تهدیدات فاشیستی برای دموکراسی های بورژوازی را دوباره زنده کرد. بسیار از رسانه های بورژوازی که سالها اندر فوائد دموکراسی موجود سخن گفته بودند بلافاصله حملات گروه های تندرو را یک کودتا توصیف کردند. جو بایدن در اولین سخنرانی خود در پی حمله به ساختمان کنگره با نگرانی آن را یورش بی سابقه به دموکراسی آمریکا توصیف کرد. هشدار پلیس فدرال آمریکا در مورد امکان اجرای برنامه هایی برای اعتراض مسلحانه در مراکز پنجاه ایالت آمریکا در فاصله زمانی ۱۶ تا ۲۰ ژانویه همزمان با نزدیک شدن به مراسم تحلیف ریاست جمهوری این نگرانی ها را بیشتر دامن زده است. هر چند تهدید به سازماندهی اعتراضات مسلحانه ممکن است واکنشی به تدارک برنامه ریزی شده حزب دموکرات برای استیضاح ترامپ باشد.

در پی حمله به ساختمان کنگره بسیاری از نهادهای مالی و تجاری آمریکا ترامپ را سرزنش کرده و خواهان پایان هرج و مرج طلبی وی شده اند. انجمن ملی تولیدکنندگان - که با جمهوری خواهان پیوندهای نزدیکی دارد و منبع حمایت تجاری از ترامپ بوده است، خواستار برکناری ترامپ از سمت خود شد. همزمان فیس بوک و توییتر اعلام کردند حساب های کاربری ترامپ را دست کم تا پایان حضور وی در کاخ سفید معلق خواهند کرد. علاوه بر فیسبوک و توییتر شرکت های دیگری چون گوگل، آمازون و اپل ارائه خدمات به یک شبکه اجتماعی به نام "پارلر" که در بین طرفداران آقای ترامپ محبوبیت دارد را قطع کرده اند. جورج بوش حمله به ساختمان کنگره آمریکا را واقعه ای تهوع آور توصیف کرد که می تواند به وجهه آمریکا خسارت شدید وارد کند. در ادامه مخالفت ها با رفتار و اظهارات تحریک آمیز ترامپ در جریان حمله خونین به ساختمان کنگره وزارت حمل و نقل، آموزش و پرورش و وزیر امنیت داخلی از کابینه ترامپ استعفا داده و ترامپ را عامل حمله گروه های افراطی معرفی کرده اند. حمله با ساختمان کنگره آمریکا نشان داد که مراکز قدرت سرمایه هنوز به دموکراسی نئولیبرال شده که به حفظ

تراژدی پناهجویان در قلب اروپا!

اکنون باید با فقر و گرسنگی دست و پنجه نرم کنند و اهالی بومی که خود هنوز از خرابیهای جنگ داخلی یوگسلاوی سر بلند نکرده اند، اصطکاک بوجود بیاید.

تصاویر این هزار و دویست نفر در میان برف و کولاک جوهر "ارزشهای اروپائی" که سران دول اروپائی از صبح تا شام در بوق و کرنا میدمند را نشان داد. و اینکه چه شباهتی عجیبی بین این تصاویر و تصاویری را که از آفریقا، خاورمیانه، از عراق، سوریه، لیبی، افغانستان

و یمن دیدیم و میبینیم وجود دارد. تصاویری که کودکانی را نشان میدهد که در میان گل ولای در خم و پیچ چادرها در حرکتند، والدینی که نمیدانند چگونه در میان این خرابه ها و گل ولای شکم خود و فرزندانسان را سیر کنند و زمانی که اگر اقبال همراهشان باشد، راهی برای خروج از آن میدانهای



جنگ نیابتی، قومی، مذهبی و تهاجم امپریالیستی پیدا میکنند، یا باید خود را از دامنه شعله های آتش در کمپ "موریا" نجات دهند و یا در خیابانهای "بیهاج" در بوسنی آخرین تن پوش های خود را برتن خویش بفشارند تا شاید از سرما و یخبندان کمی در امان باشند. و آنوقت باید گفت چه بربریتی بر این جهان حاکم است. در جایی از این جهان مردمی لباسهای آراسته به تن کرده و در سالگرد میلاد مسیح و سال جدید به سراغ بستگان و خویشان خویش رفتند، در کنار درخت کریسمس نشستند و هدیه هایشان را به نمایش گذاشتند. در جایی از این جهان مسابقه بر سر این بود که چه کشوری چه مقدار بیشتر از سایرین واکسن کرونا تضمین کرده است و در جایی که البته لازم نبود که زیاد دور بروند بلکه در بغل گوششان در دل همین جهان مسیحیت در بوسنی، باقیمانده چادرهای سوخته پناهجویان را ببینند، چادرهای ظاهرا موقتی که برای چند هزار نفر سرهم کرده بودند که برف و باران حتی فرصت در آغوش گرفتن یکدیگر برای گرم شدن را ندادند. و همه اینها تصویر یک جهانی است که تمام ارزشهای انسانی به سخره گرفته شده و بربریتی که نظم سرمایه دارانه بر جهان استوار کرده است.

پناهجویان در زیر دمای صفر درجه و هجوم برف و باران از پای خواهند افتاد. ظاهرا کمپ "لیپا" در تابستان در شرایط همه گیری کرونا بطور موقت و به مثابه قرنطینه کردن این تعداد پناهجو ایجاد شده بود تا در فاصله زمانی کوتاه به یک کمپ اصلی فرستاده شوند و اکنون بعد از گذشت بیش از شش ماه همه شواهد این را بیان میدارند که هیچ راه حلی برای آنها در چشم انداز نیست.

با بسته شدن مسیر بالکان برای عبور پناهجویان

به سوی اروپای غربی در سال دو هزار و شانزده میلادی - پنج سال پیش - مرز بوسنی و کرواسی و حاشیه شهر "بیهاج" به چهار راه اصلی برای گذر پناهجویان تبدیل شده است. طبق گفته "سازمان جهانی پناهجویان" در حال حاضر نزدیک به هشت هزار پناهجو در بوسنی به سر میبرند که تنها پنج هزار نفر از آنان در کمپ ها اسکان داده شده اند. تعداد هزار و دویست نفر در کمپ "لیپا" بودند که اکنون به خیابان پرتاب شده اند و حدود هزار و هشتصد نفر در جنگلهای مرز بوسنی و کرواسی در آلونک های چوبی مخروبه در انتظار یافتن فرصتی برای عبور از مرز هستند. از همان پنج سال پیش بارها و بارها و هر ساله در آغاز فصل زمستان، سازمانهای مدافع حقوق پناهجویان با توجه به وضعیت اسفناک کمپ ها در بوسنی خواهان آن گشته اند که سایر کشورهای اروپائی اقدام به پذیرش این پناهجویان بنمایند و تمام این تقاضاها هر ساله بی جواب مانده و اکنون نیز با شروع فصل سرما، تراژدی هر ساله، یک بار دیگر تکرار شده است و در این میان اصطکاک بین این پناهجویان و اهالی بومی روز به روز شدیدتر میگردد و این امر چندان غیر مترقبه ای نبود که میان پناهجویانی که آخرین ته مانده های دارائی خود را در مسیر سفر هزینه کرده و

یکبار دیگر تصاویر پناهجویان در اتحادیه اروپا با سماجتی بینظیر، خود را به مدیاهای بستر اصلی رساندند. درست یک روز قبل از شروع تعطیلات عید میلاد مسیح، بیش از هزار و دویست پناهجو با بسته شدن کمپ "لیپا" در حاشیه شهر بیهاج در بوسنی به خیابان پرتاب شدند. سه ماه پیشتر آتش سوزی در کمپ موریا در جزیره "لسبوس" یونان صحنه های مشابهی را در مقیاس گسترده تری در مقابل دوربین ها قرار داده بودند. آنجا شعله های آتش در نوزدهم شهریور کمپ "موریا" را به تلی از خاکستر تبدیل کرده و سیزده هزار نفر از ساکنین کمپ را به حال خود رها کرد. کمپی که تنها ظرفیت سه هزار نفر را داشت. آنها هفته ها از این سو به آن سو رانده می شدند، در شرایطی که از ابتدائترین امکانات خورد و خوراک و بهداشت محروم بودند. آنها در طول هفته ها همه جا با محاصره نیروهای سرکوب دولتی و گروههای شبه نظامی فاشیستی روبرو گشتند. هر چند که در آن زمان اولین بار نبود که تصاویر خرابه های یونان که نام کمپ پناهجویان بر آنها نهاده بودند، راهی بسویی مدیا پیدا کردند. ولی این بارشعله های سرکش آتش و آخرین بقایای سوخته ستونهای فلزی کمپ ها شباهت غربی به خرابه های میدانهای جنگ پیدا کرده بودند. و اکنون تصاویر هزار و دویست پناهجو در سرمای زیر صفر در کمپ "لیپا" و بخش هائی از کمپ که آتش گرفته بود، در قلب اروپا، چشم های ناباور را بر صفحه های مدیای تصویری دوخته بود. سخنگوی "سازمان جهانی پناهجویان" از چند روز قبل اعلام کرده بود که این کمپ را از آترو که فاقد هر گونه امکانات لجستیکی است و در نبود آب، برق و لوازم بهداشتی، خواهد بست و بالاخره کمپ در بیست و سوم دسامبر، سوم دیمه بسته شده و پناهجویان این بار دیگر حتی سقفی بر بالای سرشان نبود. آنان توپ بازی مقامات محلی، دولت بوسنی و مؤسسات مرکزی اتحادیه اروپا گشته بودند. در همان روز اعلام شد که ارتش، کمپ دیگری را که در داخل شهر بوده و سالها قبل ناشی از اعتراض اهالی شهر بسته شده بود، در فاصله دو هفته جهت اسکان آنان آماده خواهد کرد. و اکنون پس از سپری شدن بیش از دو هفته و با توجه به بی جواب ماندن تقاضای مقامات محلی از دولت مرکزی، کسی نمیداند چه تعدادی از این



کاهش یک میلیونی زنان در بازار کار ایران

اجرا در آمده اند.

پایین مشارکت زنان در فعالیت های اقتصادی و بی حقوقی آنان در محیط کار به شدت تکان دهنده است. این موقعیت به افزایش فقر و بی تأمین بودن زنان و ظهور پدیده های زنان معتاد و کارتن خواب، پایین آمدن سن تن فروشی و ازدواج زود هنگام دختران خردسال انجامیده و طبعاً جنبش رهائی زنان را آسیب پذیرتر کرده است.

حکومت و سرمایه داران بخش دولتی و خصوصی به این ترتیب امکان اعتراض سازمان یافته، کسب آگاهی طبقاتی در محیط های کار و آشنایی لازم با قوانین را از زنان کارگر سلب کرده و به این ترتیب به مردان کارگر نیز لطمه زده اند. به همین دلیل زنان و مردان کارگر و زحمتکش لازم است در محیط های کار و زندگی بازو در بازو هم مبارزه کنند تا وضع کار و زندگی طبقه کارگر بهبود یابد. با نیروی مبارزه متحدانه زنان و مردان کارگر است که می توان سرمایه داران و دولت را مجبور کرد از تحمیل بی حقوقی هایی که حتی از منظر قانون کار ارتجاعی فعلی هم غیرقانونی است دست بردارند. مبارزه برای تأمین برابری کامل زن و مرد در امر اشتغال، پرداخت مزد برابر برای کار مشابه به زنان و مردان، بیمه های اجتماعی یکسان برای زنان و مردان، ممنوعیت سپردن هر نوع کار زیان آور به زنان باردار به هر بهانه ای، غیر قانونی و جرم محسوب شدن خودداری از استخدام زنان باردار و داری فرزند، ممنوعیت اعلام جنسیت در آگهی های استخدام، از جمله مطالبات طبقه کارگر و جنبش رهائی زنان برای بهبود موقعیت زنان در فعالیت های اقتصادی است. راه انداختن یک جنبش مطالباتی حول این خواسته ها و دیگر خواسته های طبقه کارگر که بر بستر آن زنان و مردان کارگر و زحمتکش بتوانند خود را در تشکلهای توده ای و طبقاتی خود متشکل کنند از ملزومات پیشروی جنبش طبقاتی کارگران با افق سوسیالیستی است.

سیاست بیرون راندن زنان از شغل های رسمی و ناچار کردن آنها به خانه نشینی و یا اشتغال به کارهای غیر رسمی، به اشکال دورکاری در خانه های خویش و یا نظافت، پرستاری از بچه ها، آشپزی و نظایر آنها در منازل ثروتمندان بعد از اعتراضات توده ای سال ۱۳۸۸ و خیزش سراسری دی ماه ۱۳۹۶ و حضور وسیع زنان جوان در آن اعتراضات شدت بیشتری گرفته است. حکومت اسلامی با این استدلال که "کار اصلی زنان پروردن بچه ها، شوهر داری و کار در خانه میباشد"، زنان را از شغل های رسمی و از فضا های باز در جامعه بیرون میراند. اما این بهانه تراشیهای مردسالارانه یک منطق سرمایه دارانه دارد. سرمایه داران دولتی و خصوصی در جمهوری اسلامی، مثل همپالکی هایشان در سایر کشورها، میخواهند نیروی کار را هرچه ارزان تر کنند. آنها در کنار ناچار کردن زنان به پرورش دادن کارگران آینده و خدمت به رفع خستگی از کارگران موجود درخانه ها، آنها را ناچار میکنند به عنوان کمک خرجی، وسیعاً به کارهای غیر رسمی بپردازند. این زنان و همچنین جمعیت زنانی که در کارگاه های کوچک کم تر از ۱۰ نفر کار می کنند، از گرفتن حداقل دستمزد، انواع بیمه ها و مزایای مندرج در همین قانون ضد کارگری هم بی بهره اند. در کارگاه ها و صنایع بزرگ با ۱۰ نفر کارگر و بیش تر که مشمول قانون کار هستند، زنان تنها ۱۲ درصد کل کارکنان این صنایع را تشکیل می دهند و تنها ۸ درصد آنان کارکنان تولیدی هستند. بی جهت نیست که ایران تقریباً کم ترین نرخ مشارکت اقتصادی زنان در کل خاورمیانه را داراست. در حالی که میانگین مشارکت اقتصادی زنان در خاورمیانه ۲۲ درصد است، در ایران کمتر از ۱۴ درصد در شهرها می باشد. علیرغم اینکه جمعیت زنان تحصیل کرده و فارغ التحصیل دانشگاهی سه برابر شده است نرخ مشارکت آنان در فعالیت های اقتصادی، چهار دهه است تقریباً ثابت مانده است. نرخ

بر اساس آخرین گزارش مرکز آمار ایران از نرخ بیکاری فصل سوم سال، همانند فصل های پیشین، زنان بازهم سهم بیشتری در خروج اجباری از بازار کار دارند. از پاییز سال ۱۳۹۸ تا آخر پاییز امسال حدود یک میلیون و ۴۰ هزار نفر از جمعیت زنان فعال اقتصادی کاسته شده است. در همین دوره ۷۷۷ هزار نفر بر شمار زنان بیکار افزوده شده است. مرکز آمار ایران همچنین نرخ بیکاری فصل سوم سال را ۹,۴ درصد اعلام کرد که در مقایسه با فصل قبل - تابستان و پاییز سال گذشته کاهش یافته است. این کاهش اما همانطور که پیشتر مرکز پژوهش های مجلس اعلام کرده بود جویندگان کار نه به دلیل ایجاد مشاغل جدید، بلکه به دلیل دلسردی از یافتن شغل از بازار کار خارج شده اند. بر اساس برآورد مرکز پژوهش های مجلس نرخ بیکاری واقعی، حداقل دو نیم برابر نرخ رسمی اعلام شده است. بر اساس آمار نهادهای دولتی، همه گیری کرونا از اسفند سال قبل دست کم ۱,۵ میلیون شغل را از بین برده است. تنها نیمی از بیکارشدگان بر اثر کرونا مشمول دریافت بیمه بیکاری شناخته شده اند. گرچه آمارهای ذکر شده فقط گوشه ای از واقعیت ها را منعکس می کنند، اما همین آمار ناقص و نسبت بالای بیکاری میان زنان در مقایسه با مردان جویای کار، حاکی از یک تبعیض شدید در بازار کار علیه زنان می باشد. میزان بالای بیکاری در میان زنانی که بیشتر از گذشته در جامعه حضور پیدا کرده و در جستجوی کارند فقط از اقتصاد به شدت بحران زده جمهوری اسلامی نشأت نمیگیرد، بلکه قوانین زن ستیز و تصمیمات آگاهانه ارگان ها و مقامات حکومت اسلامی هم در آن تأثیر دارند. حذف زنان از کار در فضاهای عمومی از قوانین و سیاست های پایه ای جمهوری اسلامی است که دولت های مختلف آن را به اجرا در آورده اند. ممنوعیت کار زنان در کافی شاپ ها و در قهوه خانه ها از جمله سیاستهای زن ستیزانه ای است که در دوره ریاست جمهوری روحانی به

کومه له

www.komalah.org



حزب کمونیست ایران

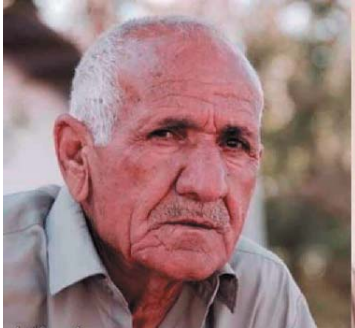
www.cpiran.org



از سایت های

حزب کمونیست ایران و کومه له

دیدن کنید!



یاد علی میرکی گرامی باد!

مبارز در اعتراضات و تظاهرات آن دوره شرکت کرد. در سال های بعد از قیام در سال ۱۳۶۲ با بازگشت دوبار به کردستان در بخش تشکیلات مخفی کومه له به مبارزاتش ادامه داد و در دهه ۱۳۶۰ بارها به دلیل آشکار شدن بخشی از فعالیت هایش توسط نیروهای اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی دستگیر و به مدت دو سال و نیم زندانی شد.

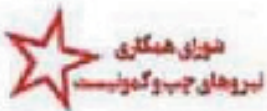
مبارزاتش با عزمی راسخ بر پابندی در دفاع از کارگران و زحمتکشان و دیگر توده های ستمدیده و همچنین تحقق مطالبات کارگران و زحمتکشان در دل جامعه، در راستای بر پایی جهانی عاری از هرگونه ستم و استثمار، جهانی شایسته زندگی انسانی، از پای نشست. جان باختن علی میرکی همه رفقای حزب کمونیست و ایران و کومه له را ماتم زده کرد. ما به خانواده، بستگان و همسنگران این رفیق عزیز و مبارز تسلیت می گوئیم.

علی میرکی انسانی کمونیست، آگاه و کارگری زحمتکش بود که تا آخرین لحظات زندگی و مبارزاتش در دل هزاران انسان نه تنها جای داشت، بلکه باورمندی و مقاومتش چه در دوران زندان بعث و چه در دوران زندانی شدنش در رژیم اسلامی ایران او را به یکی از چهرهای خوش نام و قابل اعتماد تبدیل کرد که هرگز فراموش نشدنی خواهد بود.

علی میرکی به دلیل فشارهای رژیم اسلامی نهایتاً در سال ۱۳۷۰ به صفوف پیشمرگان کومه له پیوست و در سال ۱۳۷۴ به عضو رسمی حزب کمونیست ایران پذیرفته شد. او در طول دوران

روز چهارشنبه ۱۷ دی ماه، علی میرکی پیشمرگ کومه له و عضو حزب کمونیست ایران، در یکی از بیمارستان های شهر سلیمانیه جان باخت. علی میرکی سال ۱۳۱۵ در یکی از روستاهای اطراف شهر سنندج در یک خانواده کارگری به دنیا آمد. شرایط سخت زندگی و برای بدست آوردن کار و گذران معیشت زندگی زمانی او هنوز ۱۳ سال داشت او را به همراه خانواده اش راهی کردستان عراق کرد و برای مدت کوتاهی در شهر سلیمانیه، کرکوک و نهایتاً در شهر بغداد ساکن شدند. در مدت ۳۰ سال زندگی رفیق علی در کشور عراق، مبارزه در دفاع از منافع طبقه کارگر و زحمتکش جامعه یکی از فعالیت های روزمره او بود که همین دلیل چند بار در رژیم بعث عراق به زندان محکوم شد و بیشتر از ۶ سال از زندگیش را در زندان بسر برد. بعد از بازگشت به ایران در سال ۱۳۴۵ راهی شهر خرمشهر شد و در یکی از شرکت های کشتیرانی شروع به کارگری کرد. در قیام ۱۳۵۷ در ایران به مانند هزاران انسان

یاد عزیزش گرامی و راهش پُر رهرو باد!



علیه فتوای کشتار جمعی خامنه ای متحدانه اعتراض کنیم!

خامنه ای حکم داد که خرید واکسن از آمریکا و انگلیس ممنوع است و به فرانسه هم اعتماد ندارد. این سخنان در عین حال که بیانگر رفتار یک روان پریش است؛ در همانحال حافظ منافع ویژه سران حکومتی است که همانند بختک بر زندگی آحاد جامعه سنگینی میکند. اینها کسانی هستند که روزانه راهی بیمارستانهای اروپا هستند. داستان و هزینه نجومی تولید لاکچری نوه خامنه ای جلاد در انگلستان نقل مجالس است. خامنه ای با این فتوا و تائید کماشکانش از روسای سه قوه تا وزیر بهداشت، آشکارا حکم کشتار جمعی شهروندان در ایران را صادر کرده است. خامنه ای همراه با دیگر سران حکومت برای همین اقدام و جنایتهای بیش از چهار دهه باید محاکمه و مجازات شود.

واکسیناسیون رایگان با استاندارد سازمان بهداشت جهانی برای همگان، حق کلیه ساکنین ایران است!

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

۲۳ بهمن ۱۳۹۹ - ۱۲ ژانویه ۲۰۲۱